

در بزرگی و شیرینی و فراوانی مشهور است. در اوائل بهار، تخم آن را در ریگستان و ریل کاشته، بروید و سه چهار پرگی تا اوائل سنبله بماند پس شاخه کشیده در اواخر سنبله و میزان و عقرب ثمر دهد، یک هندوانه آن به پنج من به وزن عباسی برسد و هزاران هزار من حمل بوشهر شود.

عیسی وندهی: دوفرسخ میانه جنوب و مغرب «برازجان» است.

گهی دلی: شش فرسخ مشرقی قصبه «برازجان» در «کوه کیسگان» است.

ناحیه تنگستان دشتستان: میانه جنوب و مشرق بوشهر، درازی آن از «چفادک» تا «خورشهاب» ۱۱ فرسخ، پهنای آن از ۲ فرسخ نگذرد. محدود است از جانب مشرق به نواحی اهرم و خورموج و از شمال به نواحی برازجان و از سمت مغرب و جنوب به دریای فارس. کشت کار آن ناحیه، گندم و جو دیمی و نخلستان دیمی و هندوانه فراوانی از گاوچاه عمل آورند و هندوانه دیمی مانند هندوانه «سرکره» برازجان نیز، عمل پیاورند و مردم این ناحیه، در جنگجویی و دلاوری ضرب المثل اند و ضابط و کلانتر این ناحیه پدر بر پدر سلسله احمدشاه خان تنگستانی است و در این زمان حیدرخان و علی خان نوادگان باقرخان تنگستانی، به ضابطی تنگستان و اهرم بالاشتراک برقرارند.

و قصبه این ناحیه را نیز «تنگستان» گویند. نزدیک به ۴۰۰ درب خانه است، ۵ فرسخ از بوشهر و ۳ فرسخ از شهر شیراز، دور افتاده است و اهالی دشتستان، مردم ناحیه تنگستان را «تنگسیر» گویند و این ناحیه مشتمل است بر ۳۱ ده آباد:

بارگی^۱: نام ناحیه کوچکی است از تنگستان مشتمل بر قریه «بوالخیر» و «خورشهاب» و «عاسری» و «عاموئی» و «گاوی».

باشی: چهار فرسخ جنوبی «تنگستان» است.

باغچه: دو فرسخ میانه جنوب و مشرق «تنگستان» است.

باغک: دو فرسخ مشرقی «تنگستان» است.

بتلی: دو فرسخ میانه شمال و مشرق «تنگستان» است.

بنه گز: فرسخی بیشتر میانه مشرق و شمال «تنگستان» است.

بوالخیر: نه فرسخ جنوبی «تنگستان» است.

تل سیاه: دو فرسخ و نیم میانه شمال و مشرق «تنگستان» است.

تنگستان: همان قصبه تنگستان است.

چارک: هشت فرسخ میانه جنوب و مشرق «تنگستان» است.

چاوشکی: هفت فرسخ میانه جنوب و مشرق «تنگستان» است.

چاه تلخ: نیم فرسخ جنوبی «تنگستان» است.

چفادک: دو فرسخ شمال «تنگستان» است.

جهله: هفت فرسخ کمتر میانه جنوب و مشرق «تنگستان» است.

۱. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۹۸: ۳۸ ده.

۲. در متن: (بازه کی).

- حیدری: نه فرسخ میانه جنوب و مشرق «تنگستان» است.
 خورشهاب: ده فرسخ جنوبی «تنگستان» است.
 خیاری: چهار فرسخ میانه جنوب و مشرق «تنگستان» است.
 درازی: هفت فرسخ میانه شمال و مشرق «تنگستان» است.
 دل‌باز: دو فرسخ و نیم جنوبی «تنگستان» است.
 سماعیل احمدی: پنج فرسخ کمتر میانه جنوب و مشرق «تنگستان» است.
 شورکی^۱: سه فرسخ میانه جنوب و مشرق «تنگستان» است.
 عامری: نه فرسخ و نیم جنوبی «تنگستان» است.
 عاموئی: هشت فرسخ جنوبی «تنگستان» است.
 علی چنگی: یک فرسخ و نیم شمالی «تنگستان» است.
 قباگلکی: دو فرسخ بیشتر مشرق «تنگستان» است.
 گاوی^۲: هشت فرسخ [و] نیم جنوبی «تنگستان» است.
 گاوینک: دو فرسخ جنوبی «تنگستان» است.
 گلکی: دو فرسخ و نیم مشرقی «تنگستان» است.
 کللی: هفت فرسخ کمتر میانه جنوب و مشرق «تنگستان» است.
 گورک: فرسخی شمالی «تنگستان» است.
 میان خره: هشت فرسخ و نیم، میانه جنوب و مشرق «تنگستان» است.

ناحیه حیاط^۳ داود دشتستان: شمالی بندر بوشهر، درازی آن ناحیه از «مال محمود» تا «جزیره» ه فرسخ، پهنای آن از قریه «رودشور» تا «پوزه‌گاه» فرسخی بیشتر، محدود است از جانب جنوب و مشرق به ناحیه شبانکاره دشتستان و از شمال به ناحیه گناوه و از سمت مغرب به دریای فارس.

محصول آن، گندم و جو دیمی و نخلستان است. قصبه این ناحیه «بندر ریگ» است که پیش از آبادی بندر بوشهر تاجرنشین دریای فارس بود که کشتیهای بزرگ پر از مال‌التجاره هندوستان را در جزیره خارک که نزدیک به ه فرسخ میانه جنوب و مشرق بندر ریگ است خالی نموده، بتدریج با کشتیهای کوچک وارد بندر ریگ می نمودند و اکنون از رونق تجارتی افتاده است، نزدیک به ۲۰۰ درب خانه دارد، ۳ فرسخ از شیراز و ۱ فرسخ بیشتر از بوشهر از راه صحرا دور افتاده است. ضابط و کلانتر این ناحیه خان‌علی خان حیاط داودی است که شرح حال او در عنوان ناحیه گناوه دشتستان بیاید و توابع بندر ریگ بر این وجه است:

- ارش: فرسخی شمالی «بندر ریگ» است.
 بندر ریگ: همان قصبه حیاط داود است.

۱. (دلوار)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۹۸.
 ۲. (شورکی)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۹۸.
 ۳. (گاهی)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۹۸.
 ۴. در بعضی متون: (حیات داود)، رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۷.
 ۵. (از ۱ ده و ۲ جزیره)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۷.

پوزه گاه: دو فرسخ شمالی «بندر ریگ» است.

چاربرج^۱: دو فرسخ بیشتر میانه شمال و مشرق «بندر ریگ» است.

چارروستا^۲: سه فرسخ میانه شمال و مشرق «بندر ریگ» است.

جزیره: نام دهی است یک فرسخ جنوبی «بندر ریگ».

رودشور: نام دهی است دو فرسخ میانه شمال و مشرق «بندر ریگ».

گاوسفید^۳: [دو]؟ فرسخ بیشتر شمالی «بندر ریگ» است.

مال محمود: چهار فرسخ میانه مشرق و شمال «بندر ریگ» است.

ناحیه خورموج دشتستان: میانه جنوب و مشرق بندر بوشهر، درازی آن از قریه «منقل» تا قریه «عربی» سه فرسخ بیشتر، پهنای آن از نیم فرسخ نگذرد. کشت آن گندم و جو دیمی و قاریابی و پنبه و کنجد و تنباکوست و چندین قنات دارد و نخلستان مختصری. ضابط و کلانتر آن تا سال ۱۲۵۰ و اند حاجی میرزا جعفرخان حقایق نگار خورموجی، که شرح حال او در ذیل محله سرباغ شیراز گذشت، بود و نسب خود را چنین نگاشته:

میرزا جعفرخان پسر میرزا محمدخان خورموجی، پسر میرزا ابوالحسن خان خورموجی پسر میرزا محمد بیگ خورموجی پسر میرزا علی بیگ خورموجی پسر حاجی میرزا حسین خورموجی پسر حاجی میرزا علی خورموجی پسر حاجی میرزا حسین خورموجی است که تمامی این اشخاص متوطن قریه خورموج بوده، به ضابطی و کلانتری این ناحیه برقرار بودند و از سال ۱۲۵۰ و اند، حاجی خان دشتی به قهر و غلبه این ناحیه را متصرف گردید و تا کنون در تصرف اولاد او باقی است و مالیات دیوانی این از نواحی دشتستان برداشته، ضمیمه مالیات بلوک دشتی، گشته است.

و قصبه این ناحیه را نیز «خورموج» گویند. از ۴ فرسخ کمتر از شیراز و ۱۲ فرسخ از بندر بوشهر دور افتاده است و نزدیک به ۴۰۰ درب خانه دارد و محمدخان دشتی، خانه ملوکانه و حمای شایسته در قریه خورموج در سال ۱۲۷۰ و اند، ساخته و پرداخته است. و این ناحیه مشتمل است بر ۵ ده آباد^۴:

خورموج: همان قصبه این ناحیه است.

عربی: فرسخی شمالی «خورموج» است.

محمدآباد: به مسافت کمی جنوبی «خورموج» است.

مل گادو: فرسخی بیشتر جنوبی «خورموج» است.

منقل: دو فرسخ بیشتر میانه جنوب و مشرق «خورموج» است.

ناحیه دالکی دشتستان: میانه شمال و مشرق بوشهر، درازی آن از «بیسور» تا «بنه لعلی» سه فرسخ، پهنای آن از نیم فرسخ نگذرد. محدود است از جانب مشرق و شمال به نواحی بلوک خشت و از

۱. (چهار برج)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲. (چهار روستائی)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. در متن روشن نیست که آیا: (گاوسفید دو فرسخ) یا (گاوسفید ۵ فرسخ) است. ولی در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، نام این روستا (گاوسفید) آمده است.

۴. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۱۲۹۹ تا ۳۲ ده جزو دهستان خورموج است.

مغرب به ناحیه «زیراه» و شبانکاره و از جنوب به پرازجان. و معیشت اهالی آن و مالیات دیوانی، از نخلستان فاریابی از رودخانه دالکی است و قصبه این ناحیه را نیز «دالکی» گویند سی و یک فرسخ از شیراز و چهارده فرسخ از بوشهر دور افتاده است و نزدیک به ۳۵۰ درب خانه دارد و این ناحیه مشتمل است بر ۷ دهه^۱:

- بنده حماد: فرسخی کمتر مغربی «دالکی» است.
- بنده لعلی: دو فرسخ میانه جنوب مغرب «دالکی» است.
- بیور: فرسخی شمالی «دالکی» است.
- تل لاری: یک فرسخ و نیم میانه جنوب و مغرب «دالکی» است.
- دالکی: همان قصبه این ناحیه است.
- سرقنات: نیم فرسخ شمالی «دالکی» است.
- سر کوردان: فرسخی بیشتر میانه جنوب و مغرب «دالکی» است.

ناحیه رود حله: شمالی بوشهر، درازی آن از «قلعه سوخته» تا «رستمی» و فرسخ، پهنای آن از نیم فرسخ نگذرد، محدود است از جانب مشرق به ناحیه انگالی و از شمال به ناحیه شبانکاره و از سمت جنوب به دریای فارس. کشت این ناحیه، گندم وجودی است، با آنکه در کناره رودخانه بنی تمیم افتاده، از آب رودخانه جز به گاوچاه منفعتی ندارند و نخلستان دیمی نیز دارند. ضابط و کلانتر این ناحیه محمدخان رودحله‌ای است که پدر پدیر کلانتر آن ناحیه بودند و قصبه آن «قلعه سوخته» است. نزدیک به ۴ فرسخ از بوشهر و ۱۴ فرسخ از شیراز دور افتاده است و شکار آن ناحیه جز آهو و در زمستان هوبره نیست و این ناحیه مشتمل است بر ۱۰ قریه آباد:

- احشام نخل: سه فرسخ مغربی قصبه «قلعه سوخته» است.
- چم خلیفه: فرسخی مغربی «قلعه سوخته» است و چم کناره رودخانه را گویند.
- خشم نخل: همان احشام نخل است.
- رستمی: سه فرسخ مغربی «قلعه سوخته» است.
- سرحان: فرسخی بیشتر مغربی «قلعه سوخته» است.
- عسکری: نیم فرسخ مغربی «قلعه سوخته» است.
- فراکه: دو فرسخ مغربی «قلعه سوخته» است.
- گوامین: دو فرسخ کمتر مغربی «قلعه سوخته» است.
- محمدی: یک فرسخ و نیم مغربی «قلعه سوخته» است.
- مهرزی: فرسخی مغربی «قلعه سوخته» است.

ناحیه زنگنه دشتستان: مشرقی بوشهر است. در زمان دولت سلاطین صفویه طاب‌تراهم، طایفه زنگنه از ایلات کرمانشاهان به فارس آمده، در این ناحیه توطن نمودند. درازی آن از «بوالفریس» تا «آباد» نزدیک به سه فرسخ و پهنای آن از نیم فرسخ نگذرد، محصول آن گندم و جو دیمی است و

۱. در کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰، ۲ ده جزو دهستان خورموج است.

هندوانه دیمی نیز دارند و از گاوچاه، هندوانه و خیار چنبر به عمل بیاورند و شکار این ناحیه آهوست و قصبه آن قریه «سمل» است، نزدیک به ۱۵۰ دورب خانه دارد و فرسخ از بوشهر و ۳۸ فرسخ از شیراز دور افتاده است و این ناحیه مشتمل است بر چهار قریه آباد:

آباد: فرسخی بیشتر جنوبی «سمل» است.

بوالفریس: یک فرسخ و نیم میانه شمال و مغرب «سمل» است.

سمل: همان قصبه ناحیه زنگنه است.

گندم ریز: فرسخی کمتر میانه شمال و مغرب «سمل» است.

ناحیه زیراه^۱ دشتستان: اصل زیراه، «زیر آب» بوده است برای آنکه در زیر رودخانه دالکی افتاده است میانه مشرق و شمال بوشهر است، درازی آن از «تل قاتل» تا «دورودگاه» از فرسخی بیشتر، پهنای آن از چارک فرسخی نگذرد، محدود است از مشرق و جنوب به جانی از ناحیه برازجان و از شمال و مغرب به نواحی شبانکاره و دشتستان و قصبه این ناحیه «زیراه» است ۱۱ فرسخ از بوشهر و ۳۵ فرسخ از شیراز دور افتاده است زراعتش گندم و جو و پنبه و کنجد، چندین باغ نخلی دارد، آبش از رودخانه دالکی است، شکارش جز دراج نیست و ضابط و کلانتر آن پدر بر پدر عالی جاه هلی محمداخان زیراهی است و شماره خانه های قریه زیراه از ۳۰۰ دورب خانه بیشتر است.

در تذکره مجمع الفصحا نوشته است^۲: تاج الدین فارسی: مردم زیراه است، در هندوستان

دیر سلطان شمس الدین دهلوی بود و این چند بیت از اوست:

چو شمشیرش بخندد، خصم گیرد	بلی از خنده برق است باران
کند مهرش بنات النعش را جمع	چنان قهرش، ثریا را پریشان
هر آنکو بهر خلافتش دم برآرد	نفس گردد به مغز اندرش پیکان

و این ناحیه مشتمل است بر شش ده آباد:

تل قاتل: به مسافت کمی مشرقی «زیراه» است.

دورودگاه: میانه دو رودخانه دالکی و خشت افتاده، فرسخی جنوبی «زیراه» است.

زیراه: قصبه این ناحیه است.

هموئی: فرسخی میانه جنوب و مشرق «زیراه» است.

محمدآباد: فرسخی بیشتر مغربی «زیراه» است.

نظر آقائی: به مسافت کمی میانه جنوب و مشرق «زیراه» است.

ناحیه شبانکاره دشتستان^۳: شمالی بوشهر است. درازی آن از «شاه فیروزی» تا «مکابری» و فرسخ، پهنای آن از «ده کهنه» تا «بیدو» چهار فرسخ. محدود است از جانب مشرق به نواحی زیراه و دالکی و از شمال و مغرب به ناحیه مهور میلانی و حیاط داود و از جانب جنوب به ناحیه انگالی و رود حله. کشت و زرع آن، گندم و جو دیمی و نخلستان دیمی است و شکار آن آهو و قوچ و میش کوهی و کبک و تیهو و دراج، این ناحیه در کنار رودخانه بنی تمیم است و قصبه این ناحیه را «ده کهنه» گویند، ۱۰ فرسخ از بوشهر و ۳۹ فرسخ از شیراز دور افتاده

۱. (زیراه)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲. ر. لک: مجمع الفصحا، به اهتمام مظاهر مصفا، ج ۱، ص ۴۶۴. ۳. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰.

است، کلانتر و ضابط این ناحیه سهراب‌خان پسر رستم‌خان شبانکاره‌ای است که پدر بر پدر کلانتر و ضابط این ناحیه بوده‌اند و این ناحیه مشتمل است بر ۲۷ ده آباد^۱:

- انجیره: سه فرسخ ونیم مغربی «ده کهنه» است.
 بهری: چهار فرسخ جنوبی «ده کهنه» است.
 بنار جلال‌الدین: چهار فرسخ جنوب «ده کهنه» است.
 بنار سلیمانی: چهار فرسخ بیشتر جنوب «ده کهنه» است.
 بند: یک فرسخ ونیم میانه جنوب و مغرب «ده کهنه» است.
 بویری: فرسخی میانه جنوب و مشرق «ده کهنه» است.
 بهرام‌آباد: دو فرسخ ونیم بیشتر جنوب «ده کهنه» است.
 بندو: چهار فرسخ میانه جنوب و مغرب «ده کهنه» است.
 ترککی: دو فرسخ ونیم کمتر، جنوب «ده کهنه» است.
 چاه‌دول: فرسخی مغربی «ده کهنه» است.
 چل‌گزی عجم^۲: سه فرسخ میانه شمال و مغرب «ده کهنه» است.
 چل‌گزی عرب^۳: دو فرسخ ونیم میانه شمال و مغرب «ده کهنه» است.
 چم‌تنگان^۴: چهار فرسخ بیشتر جنوبی «ده کهنه» است.
 خلیفه: دو فرسخ ونیم میانه شمال و مغرب «ده کهنه» است.
 خیارزار: دو فرسخ شمال «ده کهنه» است.
 دروه چاربرج: دروه عبدالله‌خان: سه فرسخ کمتر جنوبی «ده کهنه» است.
 دشتی: چهار فرسخ بیشتر جنوب «ده کهنه» است.
 ده‌داران^۵: فرسخی میانه شمال و مغرب «ده کهنه» است.
 ده کهنه: همان قصبه شبانکاره است.
 زکریائی^۶: به مسافت کمی میانه شمال و مغرب «ده کهنه» است.
 سمیه^۷: سه فرسخ ونیم میانه شمال و مغرب «ده کهنه» است.
 شاه فیروزی^۸: دو فرسخ ونیم شمالی «ده کهنه» است.
 عطیه^۹: دو فرسخ میانه شمال و مغرب «ده کهنه» است.
 قلانی: دو فرسخ ونیم کمتر جنوب «ده کهنه» است.
 گناوگان: دو فرسخ ونیم میانه جنوب و مشرق «ده کهنه» است.

۱. در کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰: (۳۷ ده).

۲. (چهل ذرعی عجم): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. (چهل ذرعی عرب): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴. (چم‌تنگ): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰.

۵. (ده دارون): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰.

۶. (ذکریا): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰.

۷. (سمعی): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰.

۸. (شاه‌فیروز): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰.

۹. (عطیه): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۰.

محمدجمالی: فرسخی شمال «ده کهنه» است.

مکابری: پنج فرسخ جنوبی «ده کهنه» است.

ناحیه گناوه^۱ دشتستان: در کتاب قاهوس نوشته است: جنابه^۲ به فتح جیم و تشدید نون و الف و فتح باء یک نقطه، شهری است محاذی خارک و طایفه قرامطه از آن است و خارک جزیره‌ای است در دریای فارس و شهر گناوه از شهرهای قدیم فارس است و چنانکه در گفتار اول این فارسنامه ناصری گفته شد، فتح این شهر در سال هیجدهم هجری به دست عثمان بن-ابی‌العاص ثقفی اتفاق افتاد و مؤلف این فارسنامه گوید در سال ۱۲۹۵ به مصاحبت نواب والا احتشام‌الدوله سلطان اویس میرزا قاجار دام عمره، وارد شهر گناوه خراب ویرانه گشتم، آثار خرابی نزدیک به نیم فرسخ در کنار دریای فارس دیدم که آجرپاره و سنگ و گچ بر روی هم ریخته و بعضی آجرهای ناشکسته بود که یک‌و‌جیب درازا و یک‌و‌جیب پهنا داشت و چندین چاه آجرکاری و سنگ‌کاری آباد و حوض کوچکی در پهلوئی آن و معلوم می‌شد که هر یک چاه خانه بوده و آب آنها همه شیرین و اهل آن نواحی می‌گفتند که چون دریا مد کند یعنی پر شود، آب این چاهها نزدیک به دو ذرع و بیشتر بالا آید و چون جزر کند یعنی آب دریا واپس رود، آب این چاهها فرو کشد و صحن خانه‌ها از یکدیگر برای بقای بنیان دیوارها، ممتاز بود و در کناره شرقی این شهر خراب، دره پهن عمیقی است که از دریا آمده و نیمه بیشتر دایره شهر را فرا گرفته است که در وقت مد، دریا پر از آب شده، مال‌التجاره و بارکشتیهای بزرگ را در کشتیهای کوچک گذاشته، از داخل این دره به دروازه‌های شهر می‌رسانیده‌اند و ناحیه گناوه شمالی بوشهر است، درازی آن از قریه «کلر» تا «سال‌امام» هفت فرسخ، پهنای آن نزدیک به ۴ فرسخ، محدود است از جانب مشرق به ناحیه ماهور میلالتی و از شمال به ناحیه لیراوی کوه گیلویه و از سمت مغرب به دریای فارس و از جنوب به ناحیه حیاط داود.

کشت این ناحیه، گندم و جو دیمی و نخلستان دیمی است، شکار آن آهو و قوچ و میش کوهی است و در زمستان هوبره و چاخرق، ضابط و کلانتر این ناحیه همان خان علی‌خان حیاط‌داودی است.

قونسل دولت بهیه ولندیز و هولند، ستوقف بندر بوشهر می‌گفت در زمانی که سواحل دریای فارس پیش از زمان سلاطین صفویه طاب‌ثراهم در تصرف دولت ولندیز بود، چندین خانه‌وار از بلاد ولندیز و هولند در ساسان حیاط داود و گناوه توطن داشتند و بعد از رفتن سپاه هولند و ولندیز از خاک فارس این خانوارها که مسلمان شده بودند در جای خود بماندند و با آنکه هوای این نواحی بسیار گرم است، باز هنوز کبودی چشم و زردی موی و سفیدی بدن را دارند.

۱. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۲۷ بعد.

۲. یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۲ (نام این بندر در کتب قدیم به صورت گنایا، گنفا، گناوه، جنابه، جناهاد، جنفه و جنایا هم آمده است یاقوت بنای این شهر را به نام جنابه بن ظههورث پادشاه خوانده و ابومسعود حسن‌الجنانی-القرمطی را از این شهر خوانده است) آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۳۱ و رک: نهضت ابومسعود گناوه‌ای، از دکتر سید جعفر حمیدی، ص ۱۹ و ص ۵۱۵ اقلیم پارس (ایرانیان بندر گناوه را کنفه یا آب‌کنده می‌نامند زیرا آب آنجا چرکین است.) سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۹۲.

و قصبه ناحیه گناوه، «شول گپ» گویند و «گپ» به معنی بزرگ باشد، ۱۹ فرسخ از بوشهر و ۴۷ فرسخ از شیراز دور افتاده است و ۲۰۰ درب خانه دارد و این ناحیه مشتمل است بر ۱۲ قریه آباد^۱:

بهمیاری^۲: دو فرسخ و نیم جنوبی «شول گپ» است.

شول گپ: همان قصبه گناوه است.

عباسی: شش فرسخ جنوب «شول گپ» است.

قلعه بردی: پنج فرسخ جنوبی «شول گپ» است.

قلعه کاحیدر^۳: شش فرسخ بیشتر میانه جنوب و مغرب «شول گپ» است و «کا» مخفف «کاید» به معنی «قاید» یعنی بزرگ طایفه.

قلعه کاید: شش فرسخ بیشتر میانه جنوب و مغرب «شول گپ» است.

کلر: فرسخی بیشتر شمالی «شول گپ» است.

گمارون^۴: پنج فرسخ کمتر جنوب «شول گپ» است.

کمالی: نیم فرسخ شمالی «شول گپ» است.

مال امام: هفت فرسخ میانه جنوب و مغرب «شول گپ» است.

مال خلیفه: هفت فرسخ میانه جنوب و مغرب «شول گپ» است.

مال محمد صالح^۵: شش فرسخ جنوب «شول گپ» است.

ناحیه مضافات بوشهر: به منزله حومه شیراز است و صحرائی که بوشهر در یک جانب او افتاده است جوانب آن را آب دریا فرا گرفته، مگر نزدیک به فرسخی از جانب مشرقی آن که زمینش اندکی از صفحه دریا در وقت جزر بلندتر است و در وقت مد دریا، آب آن را فراگیرد و به اندازه نیم ذرع عمق آن شود و راه کاروانی بوشهر از اینجاست و آن را «سیله» گویند، پس صحرای بوشهر که سه فرسخ و نیم درازا دارد، در وقت مد دریا جزیره شود و در وقت جزر دریا شبیه جزیره باشد و در واقع دهاتی که در این صحراست و نهایت دوری آنها از بوشهر سه فرسخ و نیم است، مضافات بوشهر باشد لیکن چند قریه دیگر خارج از این صحرا را ضمیمه مضافات نموده‌اند و از غرایب در این صحرا شکار کیسه است و آن بر این وجه است که صورت این صحرا به شکل هلیله است که سری به جانب شمال و سری به جانب جنوب بود و هرگاه خواهند در آن شکار کنند، جماعتی با طبل و شیپور به جانب جنوبی که بیابان است حرکت کنند و از ازدحام آنها، جانوران این مسافت همه روی به جنوب شوند و هرچه بیشتر روند مسافت باریکتر گردد تا به ۲۰۰ و ۱۰۰ ذرع رسد و تمام جانوران با هم مجتمع گشته، حیران بمانند، پس مردمان آنچه را خواهند از آهو و شغال و روباه^۶ و غیرها شکار کنند و اگر جانوری به دریا

۱. رک: کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۷ که از ۴۱ ده و ۲ جزیره نام برده است.

۲. (بهمیاری): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. (قاندحیدری): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۷.

۴. (گماران): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۷.

۵. (محمد صالحی): کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۷.

۶. در متن: (روبا).

رود او را از دریا به آسانی درآوردند.

و مضافات بوشهر مشتمل است بر ۴ قریه^۱:

احمدی: شش فرسخ کاروانی مشرقی «بوشهر» است.

باغ شکری: فرسخی مشرقی «بوشهر» است.

بندرگاه: سه فرسخ و نیم جنوب «بوشهر» است.

بیدشهر^۲: سه فرسخ جنوب «بوشهر» است.

تنگک: یک فرسخ و نیم جنوبی «بوشهر» است.

چاه کوتاه: شش فرسخ مشرق «بوشهر» است.

چاه ملا^۳: فرسخی جنوب «بوشهر» است.

جفره^۴: فرسخی جنوبی «بوشهر» است.

حسینکی: شش فرسخ کاروانی میانه شمال و مشرق «بوشهر» است.

دواس: فرسخی جنوبی «بوشهر» است.

دویره: شش فرسخ کاروانی مشرقی «بوشهر» است.

روائی: فرسخی میانه جنوب و مشرق «بوشهر» است.

ریشهر^۵: یک فرسخ و نیم جنوب «بوشهر» است. از شهرهای قدیم فارس است و چنانکه در گفتار اول این فارسنامه ناصری گفته شد، فتح این شهر در سال هیجدهم هجری به دست عثمان بن ابی العاص ثقفی اتفاق افتاد و تا کنون خندقی که از دریا در گرد قلعه کوچکی که در یک جانب شهر است کشیده‌اند و باروی آن که خراب گشته، بر روی هم ریخته، نزدیک به چهار ذرع بلندی آن است، باقی است و یک جانب آن شهر، دریاست و در سال ۱۲۹۳ حکیم اندراس پروسی آلمانی، زمین جانب مشرقی این شهر خراب را شکافت، شالده و بنیان عمارتی را دید و آجرهایی که در این عمارت به خرج رفته بود، بعضی را بر صفحه و بعضی را بر کناره خط قدیم نوشته بودند و در نزدیکی آن عمارت چندین خمره بزرگ و کوچک از خرف که سرپوش آنها هم خرف بود و در بعضی استخوان پوسیده و در بعضی خاک بود، از زیر زمین درآورد و می‌گفت در ۲ هزار سال، ۳ هزار سال، مردم این نواحی سرده‌های خود را در این خمره‌ها کرده، دفن می‌نمودند و بر حاشیه هر خمره خطی نوشته بودند و می‌گفت این خط نام

۱. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، از ۷ دهستان و ۱۴۵ ده در استان بوشهر سخن می‌گوید.
۲. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، چنین نامی نیست، آقای مجید زنگونی احتمال می‌دهند که اشتباه باشد.
۳. رك: توابع لارستان، اسامی جغرافیائی و دهات کشور، ج ۲، ص ۳۳۲.
۴. آقای زنگونی اظهار عقیده کرده‌اند که (چاملا) غلط است و باید (باغ ملا) باشد که هم اکنون در باند فرودگاه کشوری بوشهر قرار گرفته و دیگر ساختمان و سکنه‌ای در آن نیست.
۵. آقای مجید زنگونی در نامه خود به تصحیح می‌نویسند: (جفره) شامل دو ناحیه است: (جفره ماهینی) و (جفره علی‌باش) که سه چهار کیلومتر از هم فاصله دارند و هر دو در کنار دریا هستند و (جفره ماهینی) به شهر نزدیک‌تر است.
۶. رك: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۱۴۰ تا ۲۰۱، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۹۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۸۷، آثار المعجم، ص ۳۷۰، فارسنامه ابن بلخی، ص ۲۰۴ (چاپ شیراز).
۶. در متن: (مردهای).

مرده و تاریخ مردن اوست، الله اعلم.

سرتل: یک فرسخ و نیم مشرقی «بوشهر» است.

سرمل: شش فرسخ کاروانی میانه مشرق و شمال «بوشهر» است.

شیخ ابول: فرسخی جنوبی «بوشهر» است.

شیف: یک فرسخ و نیم بیشتر میانه شمال و مشرق بوشهر است و دریا در میانه است و

در قدیم شیف بندر معتبری بوده و اکنون چند خانه وار در او توطن دارند.

قلعه بهمنی: نام همان قلعه کوچک شهر ریشهر است.

مقام: فرسخی بیشتر جنوبی «بوشهر» است.

هلیله: سه فرسخ جنوب «بوشهر» است.

بلوک دشتی: ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس در میانه جنوب و مغرب شیراز،

درازای آن از «بندر دیر» ناحیه بردستان تا «ننگ رم» ناحیه بلوک، ۴۴ فرسخ، پهنای آن از

«سرگاه» ناحیه طسوج تا «کلات» ناحیه ماندستان، ۱۸ فرسخ، محدود است از جانب مشرق

به نواحی بلوک گله دار و از سمت شمال به بلوک فراش بند و جره و کازرون و خشت و از مغرب

و جنوب به نواحی دشتستان و دریای فارس.

کشت و زرع عمومی آن و شکارش مانند دشتستان، گندم و جو و نخلستان دیمی است

و برای فراوانی کوه و ماهور، بز و پازن و قوچ و میش کوهی و کبک و تیهو، فراوان باشد و در

زمستان هوبره و چاخرق بسیار شود و باز ترلان در حواشی دریای دشتی در روی زمین به دام

می گیرند و در نواحی دشتی، شکار آهو یا چرغ و بحری که دو مرغ شکاری اند نمایند، مردمان

فرومایه پیاده و مردمان بزرگ سواره شکار کنند و در اوائل بهار جوجه چرغ و بحری را از

آشیانه گرفته، هرروزه طعمه او را بر کله آهو یا گوسفند دهند و بعد از چند روز بر سر گاو یا

گوسفند زنده و بعد از آموزگاری آن را بدست گرفته به جانب صحرا روند و چون چرغ از روی

دست گردن دراز کند، معلوم شود که آهو را از راه دور دیده است، پس چرغ را رها کنند و از

عقب او بروند که بر سر آهوئی نشسته، بال در چشم و صورت آن همی زند یا سواره یا پیاده

با سگ تازی یا بی سگ رسیده، آهو را صید کنند.

و بلوک دشتی را چندین ناحیه است که کلاتر و ضابط هر یک در تحت طاعت دیگری

نیستند و همه در اطاعت حاکم کل دشتی باشند.

ناحیه «ماندستان» دشتی که شرحش بیاید، جای توطن طایفه شیخیان و حاجیان بود و

در زمان استیلای افغان بر مالک ایران رئیس جمال حاجیانی بر عشیره خود سروری یافت و همه

در تحت طاعتش درآمدند، مجلسی منعقد نمود و چندین نفر از بزرگان شیخیان و حاجیان را

به عنوان ضیافت حاضر داشته، هر یک نفر شیخیان را در پهلوی یک نفر حاجیانی جای داد و قرار

داده بود که بعد از اشاره او هر حاجیانی خنجری بر شکم هر شیخیانی زند و بعد از انعقاد مجلس

چنانکه گفته بود واقع گردید و بازماندگان طایفه شیخیان طوعاً او کردها در اطاعت رئیس جمال

حاجیانی درآمدند و تمامی ناحیه ماندستان را تصاحب نمود و مدتها برقرار بود.

و بعد از وفات او، پسرش رئیس حسین خان به جای پدر مالک ناحیه ماندستان گردید و

به کیاست و کاردانی ناحیه سنا و ناحیه طسوج و ناحیه بلوک را که شرح حال هر یک بیاید،

تصاحب نمود.

و بعد از وفات رئیس حسین خان، پسرش جمال خان دشتی به جای پدر نشست و نواحی را منتظم داشت.

و بعد از وفات او، پسرش حاجی خان دشتی به جای پدر نشست و نواحی را مضبوط داشت و دختر حاجی حیدرخان بردستانی را در عقد ازدواج خود درآورد و بعد از وفات حاجی حیدرخان ناحیه بردستان را ضمیمه نواحی دشتی نمود و در سال ۱۲۷۸ وفات یافت، او را چندین پسر بود؛ بزرگتر از همه حسین خان دشتی بعد از وفات حاجی خان به ضابطی تمام نواحی دشتی سرافراز گردید و در سال ۱۲۸۰ و آنده، در قریه خورموج او را در رخت خواب کشتند و بعد از مدتی قاتل او را گرفتند و چون رعیت بی رتبه بود، او را نکشته، رها نمودند.

و خلف الصدق حسین خان دشتی جمال خان دشتی است که به شراکت پسرعم خود جمال خان خلف الصدق حیدرخان دشتی به حکومت و ضابطی نواحی بلوک دشتی برقرار است.

پسر دوم حاجی خان، حیدرخان دشتی است. بعد از وفات حسین خان به حکومت نواحی دشتی سرافراز گردید و مدتها برقرار بود و در سال ۱۲۹۵ در شیراز وفات یافت و او را دو نفر پسر است: اول آنهاست: جمال خان مزبور، در سال ۱۲۷۰ [۲] متولد گشته است.

پسر دوم حیدرخان دشتی محمد حسن خان دشتی است، در سال ۱۲۷۵ متولد گشته و رتق و فتق بعضی از نواحی دشتی را مواظبت دارد.

پسر سیم حاجی خان دشتی است: زبان زمان، سبحان اوان، صاحب کمالات، ناظم ایبات، ادیب اریب: محمد خان، «دشتی» تخلص اوست به مناسبت توطن در نواحی دشتی؛ تخلص خود «دشتی» فرمود و بعد از وفات حیدرخان به حکومت نواحی دشتی برقرار گردید و در سال ۱۲۹۹ در بندر بوشهر وفات نمود^۲ و این چند بیت از او ثبت گردید:

چو ساغریت [نماید ز باده مالا مال]^۴
که آخر رمضان است و اول شوال
بیار باده، ز خاطر بپر صداع و ملال
که گاه گاه به چشم آیدم چو شکل خیال
که می خورید بهر روزه، هفته و مه و سال^۵

بیار باده که در بزم چرخ شکل هلال
خوش است باده بهر حال و خوشتر است کنون
وداع روزه ملال و صداع افسزوده
چنان هلال ز سی روزه روز گشته ضعیف
کند اشاره هلا، ز ابروی هلال سپهر

۱. در متن: (مذبور).

۲. در متن: ۱۰۷۰.

۳. در کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، ص ۵۳۸، آمده است که: (صاحب فارسنامه سال فوتش را ۱۲۹۹ نوشته است ولی تاریخ صحیح آن سال ۱۲۹۸ است چنانکه مرحوم میرزا محمد حسین اهرمی تنگستانی ماده تاریخ فوتش را صریحا گفته است:

دو سنه از هزار و سیصد کسم کرد دشتی وداع این عالم

ز دشتی به دستور نصیر الملک حکمران بوشهر و مضافات برای تادیه مالیات عقب افتاده دشتی که در حدود ۱۰۰۰۰۰

تومان بود به زندان افتاد و نه ماه در حبس بود و در همانجا مریض شد و بمرد. همانجا، ج ۲، ص ۵۴۲.

۴. مصراع دوم در متن نیست.

۵. رك: شعر دشتی و دشتستان. عبدالمجید زنگونی، ص ۱۹ تا ۱۸۸.

کمان رستم و شمشیر سام و ابروی زال
 به بامها شده چون آفتاب بر اقلال
 به من نمود مه ناقص آفتاب کمال
 بدان مشابه که بر قرعه بنگرد رسال
 و یا منجم بر شکلهای سعد و وصال
 بدین دلیل که هر دم پذیرد استبدال
 چرا تو باز ندانسی خیال را ز هلال
 که رفته رفته مهی می شود به عز و جلال
 که نصرت و ظفرش تو آمد با اقبال
 به سر گریوه گردون خزد مثال شغال
 به حالتی که ز جود تو می بنالد مال
 به وصف جود تو ای پادشاه عز و جلال
 سپهر کفه میزان سزد زمین مثقال
 زبسان ناطقه هر فصیح باشد لال
 روان و روشن و شیرین و تر چو آب زلال
 ز عهد او تا این زمان و بعد الحال
 مثال نیست مرا چون ترا که نیست همال
 چنان علی که به عمان و چون عمر به اوال^۱
 رسول گفت به معنی که فی القراء رجال
 حدیث عنبر و گاو است و نقل مشک و غزال
 از آن نموده شب و روز با سگم به جوال
 اگر که نشتر قهرم زنند بر قیفال
 همیشه تا که نشاط است مقتضای وصال
 همواره حاسد جاه تو در فراق و ملال

که سرتاپا شده خون آلوده داغی برجگردد

فلک به خسرو جمشید فر، نمود، دلیر
 برای رؤیت روی هلال ماه رخسان
 در آن میان مه من در خیال شکلی دید
 همی به جهد بر آن شکل دوختم دیده
 و یا مهندس بر خطهای اقلیدس
 بگفتش که مها این نموده، واقع نیست
 چرا تو فرق نیاری یقین را ز گمان
 هلال نیست یکی نعل پاره شاه است
 معین ملت اسلام شاه ناصر دین
 ز شیر رایتش از بیم حمله شیر فلک
 ایا شهی که ز دست تو می بالد جود
 ز طبع انوری این بیت شاهد است مرا
 ترازوئی که در او بار بر تو سنجند
 شهنشاه، ملک، ای که در مدایح تو
 قصیده ای که من آورده ام به مدحت تو
 کسی نگفت و نگوید، سپس نخواهد گفت
 فلک ندیده چو ما هر دو سادح و مدوح
 ولی به مملکت فارس سخت بی قدرم
 عجب نباشد اگر مردمی است در دشتی
 روایح سختم فی المثل در این صحرا
 ولی سپهر به من گشته گریه در انبان
 به غیر مهر تو بیرون نیایدم ز عروق
 همیشه تا که ملال است منتهای فراق
 مدام حاصل عمر تو در وصال و نشاط
 و این بیت نیز از محمدخان است:

مگر لاله ز خون کشتگان عشق می روید

و از علمای نواحی دشتی است: جناب مستطاب علام فهام، قدوه انام حاج شیخ عبدالنبی،
 اصل آن جناب از جزیره بحرین است، در قریه بردخان دشتی توقف دارد و چندین نفر طلبه
 علم در آن قریه مجتمع گشته، هر روزه کسب کمالات علمیه را در خدمت آن جناب می نمایند.
 بیاید دانست که بلوک دشتی در اصل ه بلوک بود: اول بردستان، دوم بلوک، سیم
 سنا، چهارم طسوج، پنجم ماندستان، پس هر بلوکی را ناحیه ای گفته، بعضی را ضمیمه بعضی
 نموده، همه را دشتی گویند و حاکم نشین و قصبه نواحی دشتی قریه «کاکی» است. نزدیک

۱. در متن: (پذیرد).

۲. در حاشیه آمده است: (اوال) نام قدیم بحرین است. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۸۷۷.

به ۳۰۰ درج خانه دارد، بیشترش از چوب و برگ نخل ساخته، آنرا «کومه» گویند. عرض آن از خط استوا ۲۸ درجه، طول آن از گری نیچ، رصدخانه انگلستان ۱۰ درجه و ۳۰ دقیقه، انحراف قبله مسلمانی آن [] درجه و [] دقیقه است. نزدیک ۵ فرسخ از شیراز دور افتاده است و هر ناحیه از نواحی دشتی را قصبه و کلانتر نشین علی‌حده باشد و نسبت قصبه هر ناحیه را به کاکلی و نسبت دهات هر یک را به قصبه آن نویسیم تا هر کس هر قصبه و هر دهی از هر ناحیه‌ای را بخواهد، به آسانی بیابد و تفصیل آنها بر این وجه است:

ناحیه بردستان دشتی: میانه جنوب و مشرق «کاکلی» است، درازی آن از قریه «ریز» تا «نودر» از ۹ فرسخ بیشتر، پهنای آن از بندر «دیر» تا قریه «آبدان» ۷ فرسخ و کوه بزرگی در میان این ناحیه افتاده است. محدود است از جانب مشرق به نواحی گله‌دار و از شمال به ناحیه «سنا» و از مغرب و جنوب به دریای فارس، در قدیم قصبه این ناحیه قریه بردستان بود، چند سال است که قصبه و حاکم نشین آن بندر دیر است، ۱۳ فرسخ از کاکلی دور افتاده است و ۲۰۰ درج خانه که بیشتر آن از چوب نخل و برگ نخل است دارد؛ این ناحیه مشتمل است بر ۲۸ ده آباد:

- آبدان: ۷ فرسخ میانه شمال و مغرب «دیر» است.
- بتانه: در کنار دریا، ۲ فرسخ مغربی «دیر» است.
- بردستان: نیم فرسخ شمالی «دیر» است.
- بندر دیر: همان قصبه این ناحیه است.
- بندر عالی: در کنار دریا، فرسخی مغربی «دیر» است.
- پیدو: ۷ فرسخ شمالی «دیر» است.
- تنگ‌مان: ۶ فرسخ و نیم میانه شمال و مشرق «دیر» است.
- چاه پهن: در کنار دریا، ۴ فرسخ مغربی «دیر» است.
- چمرک: ۳ فرسخ جانب شمالی «دیر» است.
- درک: ۲ فرسخ میانه شمال و مشرق «دیر» است.
- دروک: ۵ فرسخ میانه شمال و مغرب «دیر» است.
- دمه‌گزی: در کنار دریا، ۲ فرسخ و نیم، مغربی «دیر» است.
- دوراهک: همان «درک» است.
- دناچی: همان بندر عالی است.
- ریز: ۷ فرسخ میانه شمال و مشرق «دیر» است.
- سرمستان: ۵ فرسخ و نیم میانه شمال و مغرب «دیر» است.
- سهول: ۴ فرسخ و نیم، میانه شمال و مغرب «دیر» است.
- غرگانه: ۴ فرسخ و نیم بیشتر میانه شمال و مغرب «دیر» است.
- فاریاب: ۲ فرسخ بیشتر شمالی «دیر» است.
- گزخان: در کنار دریا، ۶ فرسخ و نیم میانه مغرب و شمال «دیر» است.

۱. در متن: (علاحده).

۲. آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۲۵۵.

گله‌زنی: ۴ فرسخ کمتر میانه شمال و مغرب «دیر» است.
 کنارترشان: ۶ فرسخ میانه شمال و مغرب «دیر» است.
 گندم‌زار: ۵ فرسخ میانه شمال و مغرب «دیر» است.
 گنوی: ۳ فرسخ ونیم شمالی «دیر» است.
 کورو: ۵ فرسخ ونیم میانه شمال و مغرب «دیر» است.
 مادان: ۵ فرسخ ونیم شمالی «دیر» است.
 موردک: ۵ فرسخ ونیم شمالی «دیر» است.
 موردی: ۷ فرسخ شمالی «دیر» است.
 نودراز: در کنار دریا، ۵ فرسخ، مغربی «دیر» است.
 نارستان: ۷ فرسخ میانه شمال و مشرق «دیر» است.

ناحیه بلوک: این ناحیه را بلوک گویند، شمالی «کماکی» است، درازی آن از «پشت پر» تا «تنگ‌رود» ۱۲ فرسخ، پهنای آن از «راه بانو» تا «طلحه» نیز ۱۲ فرسخ، در همه جا کوهستان، در میانه افتاده، محدود است از جانب مشرق به بلوک فراشبند و از شمال به نواحی جره و کازرون و خشت و از مغرب به نواحی دشتستان و از سمت جنوب به ناحیه طسوج دشتی، زراعت این ناحیه فاریاب است و هوای آن از عموم دشتی و دشتستان به اعتدال نزدیکتر است، شکار آن از هر نوعی یافت شود و در اجش فراوان است. قصبه آن «بشکان»^۲ است، ۱۵ فرسخ شمالی «کماکی» است و این ناحیه مشتمل است بر ۱۸ قریه آباد:

پرگانک: ۹ فرسخ شمالی «بشکان» است.
 پشت‌پر: ۱۱ فرسخ میانه شمال و مشرق «بشکان» است.
 بشکان: همان قصبه بلوک است.

تنگ‌ارم^۳: ۱۰ فرسخ بیشتر شمالی «بشکان» است.
 تنگ‌رود^۴: ۲ فرسخ ونیم، جنوب «بشکان» است.

چاه‌وک: ۸ فرسخ شمالی «بشکان» است. زمایی که سواحل دریای فارس در تصرف دولت پرتگال و ولندیز بود چندین مرغ و خروس خانگی از فرنگستان آورده، مابین دهات قسمت نمودند و تا کنون نتیجه آن مرغها در چاه‌وک باقی است در شکل و رنگ مانند مرغهای خانگی ایران باشند لیکن جثه هر مرغی و خروسی به اندازه دو مرغ و دو خروس بلکه بیشتر است.

چمنو: ۷ فرسخ ونیم شمالی «بشکان» است.
 چنبر: ۲ فرسخ میانه جنوب و مشرق «بشکان» است.
 خون: ۴ فرسخ بیشتر میانه شمال و مغرب «بشکان» است.
 خین^۵: همان «خون» است.

۱. آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۲۵۶.

۲. (بوشکان)، کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۹۸.

۳. (تنگ‌ارم)، کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۹۸.

۴. (تنگ‌زرد)، کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۹۸.

۵. (خون)، کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۹۸.

- دهرود: ۶ فرسخ میانه شمال و مشرق «بشکان» است.
 راه بانو: ۷ فرسخ مشرقی «بشکان» است.
 سوک: ۸ فرسخ کمتر، میانه شمال و مغرب «بشکان» است.
 طلعه: ۴ فرسخ مغرب «بشکان» است.
 فاریاب: ۵ فرسخ میانه شمال و مغرب «بشکان» است.
 کلمه: ۶ فرسخ میانه شمال و مغرب «بشکان» است.
 کنارستانک: ۴ فرسخ مشرقی «بشکان» است.
 کندقاضی: ۶ فرسخ مشرقی «بشکان» است.
 مورد خیر: ۹ فرسخ میانه شمال و مشرق «بشکان» است.

ناحیه سنا و شنبه: میانه شمال و مشرقی کاکلی است. درازی آن از «لاور» تا «باغان» ۱۳ فرسخ، پهنای آن از فرسخی نگذرد. محدود است از جانب مشرق و شمال به ناحیه طسوج دشتی و از طرف مغرب و جنوب به ناحیه ماندستان دشتی، زراعت این ناحیه دیمی است، نخلستان فاریابی دارد و رودخانه فیروزآباد و رودخانه دزگانه و رودخانه طسوج و رودخانه ریز، یکجا گشته، از میان این ناحیه می‌گذرد و هیچ فایده نمی‌بخشد، در زمان قدیم نزدیک قریه درویشی این ناحیه، بندی بر این رودخانه بسته بود و دو نهر بزرگ از دو جانب آن برخاسته، این ناحیه و ناحیه ماندستان دشتی را آب می‌داد و سالهاست شکسته و اهالی این دو ناحیه را از آب محروم داشته است. شکار این ناحیه، بز و پازن و قوچ و میش کوهی و آهو و کبک و تیهو و دراج و در زمستان هویره و چاخرق است و قصبه آن «شنبه» است. ۶ فرسخ مشرقی «کاکلی» است. و این ناحیه، مشتمل است بر ۱۵ قریه آباد:

- آب نیلو: ۲ فرسخ و نیم مشرقی «شنبه» است.
 باغان: ۵ فرسخ میانه جنوب و مشرق «شنبه» است.
 بی کسان: جنوبی «شنبه» است.
 چاه گاه: فرسخی مشرقی «شنبه» است.
 حموئی: ۳ فرسخ مغربی «شنبه» است.
 حیدرآباد: ۵ فرسخ میانه جنوب و مشرق «شنبه» است.
 درکو: ۳ فرسخ کمتر مغربی «شنبه» است.
 درویشی: ۲ فرسخ و نیم بیشتر میانه جنوب و مشرق «شنبه» است.
 سماعیل محمودی: فرسخی بیشتر میانه شمال و مغرب «شنبه» است.
 سنا: ۴ فرسخ کمتر میانه شمال و مغرب «شنبه» است.
 شنبه: همان قصبه این ناحیه است.
 کاردنه: ۶ فرسخ بیشتر میانه شمال و مغرب «شنبه» است.
 کردلان: ۳ فرسخ بیشتر میانه جنوب و مشرق «شنبه» است.

۱. (سنا و شنبه)، آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۲۰۷.

۲. (درگو)، کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۰۱، در شعر دشتی و دشتستان درگوی شمالی و جنوبی.

گشتو: ۵ فرسخ میانه شمال و مغرب «شنبه» است.

لاور: ۸ فرسخ میانه شمال و مغرب «شنبه» است.

ناحیه طسوج: میانه شمال و مشرق «کاکسی» است. درازی آن از «سیرگاه» تا قریه «درنگ» ۱۱ فرسخ، پهنای آن از نیم فرسخ نگذرد. کشت کار این ناحیه، دیمی است با آنکه هوایی گرم دارد و رودخانه از آن می‌گذرد، هیچ درختی جز «کنار» یافت نشود و درکناره رودخانه آن، دراج فراوان باشد. محدود است از جانب مشرق به بلوک اربعه و فرشبند و از جانب شمال به ناحیه بلوک و از مغرب و جنوب به ناحیه سنا و شنبه و قصبه ناحیه طسوج «تنگ‌باغ» است. ۱۲ فرسخ در جانب مشرق «کاکسی» است و این ناحیه مشتمل بر ۱۱ قریه آباد [است].^۱

بن بید: فرسخی میانه جنوب و مغرب «تنگ‌باغ» است.

تنگ‌باغ: همان قصبه طسوج است.

حناشور: ۲ فرسخ مغربی «تنگ‌باغ» است.

درنگ: ۱۱ فرسخ میانه شمال و مغرب «تنگ‌باغ» است.

دهوک: ۴ فرسخ میانه شمال و مغرب «تنگ‌باغ» است.

سرمک: ۳ فرسخ مغربی «تنگ‌باغ» است.

سیرگاه: فرسخی مشرقی «تنگ‌باغ» است.

سهو: ۷ فرسخ میانه جنوب و مغرب «تنگ‌باغ» است.

فهنج: ۳ فرسخ میانه شمال و مغرب «تنگ‌باغ» است.

گروئی: ۸ فرسخ میانه شمال و مغرب «تنگ‌باغ» است.

کنارمندک: ۶ فرسخ میانه شمال و مغرب «تنگ‌باغ» است.

ناحیه مافندستان^۲: در حقیقت شالده و بنیان بلوک دشتی است و «ماندستان» برای آن گویند که رودخانه از میان این ناحیه بگذرد و هیچ فایده نبخشند و وجه تسمیه آن در عنوان رودخانه‌ها بیاید. درازی این ناحیه از قریه «دومنالو» تا «شیب برم» ۱ فرسخ، پهنای آن از «کاکسی» تا «هدکو» ۵ فرسخ. محدود است از جانب مشرق به ناحیه «سنا» و «شنبه» و از شمال به نواحی دشتستان و از مغرب و جنوب به دریای فارس. انواع شکارها در این ناحیه یافت شود، هوایی گرم و تر دارد، محصولش همه دیمی است، چون در زمستان آب رودخانه «ماند» طغیان کند و در بهار فرو نشیند، اهالی این ناحیه درکناره آن تخم هندوانه و خربوزه و خیارچنبر کاشته، در اواخر بهار و اوائل تابستان هرروزه صد خروار از محصولش بار کرده، به دهات برده، صرف کنند و قیمتی برای آن نباشد هرکس هرچه را برد، مؤاخذتی ندارد. و قصبه این ناحیه، بلکه حاکم‌نشین نواحی دشتی، «کاکسی» است^۳ و این ناحیه مشتمل

۱. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۱، ۵ ده.

۲. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۱: (کنار بندک).

۳. (کوه موند و دامنه جنوبی آن که قسمتی از جلگه دشتی را دربر گرفته به روزگار پیشین به نام (ماندستان) و (موندستان) معروف بوده است.) رود موند از آبادی قنطره می‌گذرد، آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۲۵۶.

۴. امروزه به نام دهستان کاکسی است. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۱.

ست بر ۴ ده آباد:

آب‌سبزه: ۲ فرسخ میانه شمال و مغرب «کاکلی» است.
 بادوله^۱: فرسخی شمالی «کاکلی» است.
 بالنگستان: ۵ فرسخ میانه جنوب و مغرب «کاکلی» است.
 بامنیر: ۲ فرسخ شمالی «کاکلی» است.
 برده‌خان کهنه: ۷ فرسخ جنوب «کاکلی» است.
 برده‌خان: ۷ فرسخ کمتر جنوبی «کاکلی» است.
 برم‌صا در: ۳ فرسخ جنوب «کاکلی» است.
 جاشک: ۴ فرسخ بیشتر جنوبی «کاکلی» است.
 چاه حسین جمال: ۲ فرسخ ونیم میانه جنوب و مغرب «کاکلی» است.
 چغاپور: در اصل «شغادپور» بود یعنی پسر شغاد که نام کسی است، ۲ فرسخ بیشتر شمالی «کاکلی» است.

چم کور: ۲ فرسخ بیشتر مغربی «کاکلی» است.
 دومنالو: ۳ فرسخ بیشتر شمالی «کاکلی» است.
 ریزگ: ۵ فرسخ میانه جنوب و مغرب «کاکلی» است.
 زیارت: ۵ فرسخ میانه جنوب و مغرب «کاکلی» است.
 زیررود^۲: ۵ فرسخ جنوبی «کاکلی» است.
 شهری^۳: ۲ فرسخ کمتر جنوبی «کاکلی» است.
 شهنا: ۵ فرسخ جنوب «کاکلی» است.
 شیب‌برم: ۹ فرسخ جنوب «کاکلی» است.
 شیخیان: ۲ فرسخ میانه جنوب و مغرب «کاکلی» است.
 طوی دراز: «طوی» به معنی چاه است. ۳ فرسخ مغربی «کاکلی» است.
 فقیه همدان: ۴ فرسخ مغربی «کاکلی» است.
 فقیه حسنان: ۵ فرسخ میانه شمال و مغرب «کاکلی» است.
 کاکلی: همان قصبه ماندستان است.
 کبکان^۴: بندری است ۵ فرسخ بیشتر میانه جنوب و مغرب «کاکلی» است.
 کردوان: ۴ فرسخ میانه جنوب و مغرب «کاکلی» است.
 کزی: ۶ فرسخ مغربی «کاکلی» است.
 گذرراز: ۳ فرسخ، مغرب «کاکلی» است.
 گزک: فرسخی مغربی «کاکلی» است.

۱. (باردولی)، رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۱.
 ۲. (برم‌ساد)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۱.
 ۳. (زیرراه)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۱.
 ۴. (شعری)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۱.
 ۵. (کبکان)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۱.

- کلات: ۵ فرسخ بیشتر مغرب «کاکی» است .
 گلپش: یک فرسخ ونیم میانه جنوب و مشرق «کاکی» است.
 گلبیا: ۳ فرسخ ونیم جنوبی «کاکی» است.
 کناری: ۴ فرسخ جنوبی «کاکی» است.
 گنخک: ۲ فرسخ ونیم، میانه جنوب و مغرب «کاکی» است.
 کوسه: ۲ فرسخ مغربی «کاکی» است.
 لاورا: ۵ فرسخ میانه جنوب و مغرب «کاکی» است.
 مخدان: ۴ فرسخ جنوب «کاکی» است.
 هدکوا: ۶ فرسخ مغربی «کاکی» است.
 هلالی: فرسخی میانه جنوب و مغرب «کاکی» است.
بلوک دورخ: در ذیل عنوان فلاحی بیاید.

[۳۰] - بلوک رامجرد^۲

در اصل «رامگرد» یعنی شهر شاد و خرم یا شهر خدای بزرگ یا شهر فرشته، برای آنکه «رام» به معنی شاد و خرم و خدای بزرگ و نام فرشته‌ای نیز باشد و «گرد» به معنی شهر است. از سردسیرات فارس در جانب شمال شیراز است، درازی آن از «حسن‌آباد» تا قریه «بیزدان» ۸ فرسخ، پهنای آن از «اسفدران» تا «نگارستان» ۴ فرسخ.

محدود است از جانب مشرق به بلوک مرودشت و از شمال به بلوک مائین و ابرج و از مغرب به بلوک کام‌فیروز و بیضا و از سمت جنوب به حومه شیراز، هوای این بلوک از سردی مایل به اعتدال، کشت و زرعش، گندم و جو دیمی و فاریابی و برنج و پنبه و کنجد، آبش از رودخانه کام‌فیروز است که چون از این بلوک بگذرد آنرا رودخانه «کر» گویند، در زمان قدیم در جانب سرگاه این بلوک بندی بر این رودخانه بسته بودند، بعد از خرابی آن امیر جلال‌الدین اتابک چاولی که از امرای دولت سلطان البارسلان سلجوقی است در حدود سال ۵۰۰ ه و اند، این بند را تعمیر لایق نمود و در زمان سلاطین آل مظفر باز تعمیر گردید و در زمان سلاطین صفویه در سال ۱۰۵۵، باز این بند را تعمیر نمودند چنانکه در جزو اول از گفتار اول این فلامنامه نوشته شد و اکنون شالده و بنیان آن باقی است و دیوارها افتاده و بنیانش بیفایده مانده است.

و ضابط این بلوک هر ساله وجهی از مملکت و چندین هزار نفر عمه از رعایای رامجرد

۱. (لاور ساحلی)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. (هدکان)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳. (رامجرد ناحیتی است برکنار آب کر و بندی بر آن آب بسته بودند تا دیهها را آب می‌دادند چون خرابی به حال بند راه یافت، آن ولایت مستاصل گشت اتابک چاولی آن بند را عمارت کرد و آن ولایت باز معمور شد.) نزهة القلوب، ص ۱۲۳.

۴. ویستویکم از هر ماه شمسی (به نام ایزد مزبور)، (معین) در برهان آمده است که: (به هندی نام خدای بزرگ است).

گرفته، در اول بهار آب رودخانه را به پایه‌های چوبی که آن را خرپایه گویند در نهر اعظم و از نهر اعظم به جدولهای دهات قسمت کنند و در بیشتر سالها در فصل تابستان و گاهی در میان بهار این خرپایه‌ها، از بی‌استحکامی یا تقاب مباشر، شکسته، آب از نهر اعظم بریده، تمام محصول شتوی و صیفی این بلوک ضایع گردد و به این سبب در این بلوک بساتین نباشد و در سال ۱۳۰۸، حضرت والا معتمدالدوله ثانی سلطان اویس میرزا، بند رامجرد را مانند بند امیرکربال، استوار فرموده، بلوک رامجرد را زنده فرمود و قصبه و ضابطنشین این بلوک در وقتی که ضابطی در سلسله محمودخان رامجردی بود قریه «زرگران» را قصبه رامجرد می‌گفتند و چون ضابطی به سلسله حاجی صفرخان رامجردی رسید، قریه «آباد» رامجرد را قصبه می‌گفتند که خانه این دوسلسله در این دو قریه بود و چندسال است که ضابطی از اهل رامجرد بیرون رفته است قریه «جشنیان» را ضابطنشین این بلوک قرار دادند و نزدیک به ۱۴ فرسخ شمالی شیراز است:

- آباده^۱: ۵ فرسخ جنوبی «جشنیان» است.
 آونجان: ۳ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.
 ابراهیم‌آباد: ۵ فرسخ جنوبی «جشنیان».
 اسفدران^۲: ۵ فرسخ میانه مشرق و جنوب «جشنیان» است.
 اسماعیل‌آباد: یک فرسخ جنوبی «جشنیان» است.
 بارزآباد: ۴ فرسخ جنوبی «جشنیان» است.
 پالونک: ۶ فرسخ جنوبی «جشنیان» است.
 بیزجان: نیم فرسخ مغرب «جشنیان» است.
 جانکی: ۳ فرسخ کمتر میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.
 جشنیان: همان قصبه بلوک رامجرد است.
 چمنی^۳: ۴ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.
 جهان‌آباد: به مسافت کمی جنوبی «جشنیان» است.
 حسن‌آباد: ۸ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.
 دورودزن: یک فرسخ شمالی «جشنیان» است.
 رامجردی: ۲ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.
 رزمندگان: ۳ فرسخ کمتر میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.
 زراره^۴: ۴ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.
 زرگران: ۴ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان».
 زکیان: ۴ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.
 سهل‌آباد: وقفی مدرسه منصوریه شیراز؛ ۵ فرسخ جنوبی «جشنیان» است، سالها

۱. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۵۹: (آباده سفلی و علیا).

۲. (اسفندران)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۵۹.

۳. (چمن بوزکی)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۵۹.

۴. (زراره سفلی و علیا)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۵۹.

به عنوان وقفیت در تصرف آباء و اجداد نگارنده این فادنامه ناصری بود، در سال ۱۲۸۴ حاجی شیخ حسین ناظم الشریعه عرب مشهور که شرح حالش در ذیل محله اسحق بیگ شیراز گذشت به حیل و اشتهام به عنوان مجهول المالک به شهادت خود، از مجتهدی خرید و متصرف گردید و بعد از مراجعت این بنده از عتبات عالیات در خدمت مجتهدین دارالخلافت طهران و عتبات عالیات و دارالعلم شیراز به شهادت شهود و وقفنامه و ارقام فرمانروایان فارس، ثابت نمودم که از موقوفه مدرسه منصوریه است و بیع و شرای آن حرام است و هر یک از مجتهدین ثبوت و فیه و غصب حاجی شیخ حسین ناظم الشریعه را به خط خود نوشته به مهر خود مسزین داشتند و این احکام را تقدیم حضور مبارک شاهنشاه جمجاه معدلت شعار، ناصرالدین شاه قاجار ادام الله عمره و دولته و شوکته، داشتم و فرمان مهر لمعان بر طبق احکام مجتهدین شرف صدور یافت و حضرت اشرف ارفع والا، حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله دام عمره و عزه به مضمون فرمان مبارک رفتار نموده، در سال ۱۲۹۵ سهل آباد وقفی را به تصرف این بنده بداد و در سال ۱۲۹۹ حاجی شیخ حسین باز حیلتی فرمود و اشتهامی تازه نمود و سهل آباد را بی رجوع به حاکم شرع به رشوه دیوانی از تصرفم بگرفت و تاکنون به وجه غصب در تصرفش باقی است و امیدوارم که به غضب خداوندی و سخط پادشاهی گرفتار شود.

شیب کوه: نام ناحیه جنوبی بلوک راجرد است که از ناحیه دیگر به کوه کوچکی جدا گشته است.

عزآباد: ۴ فرسخ ونیم جنوبی «جشنیان» است.

فتوح آباد: نیم فرسخ مشرقی «جشنیان» است.

فخرآباد: ۵ فرسخ کمتر میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.

قاسم آباد: ۶ فرسخ کمتر میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.

قلعه پل: ۵ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.

گروازجان: ۵ فرسخ ونیم جنوبی «جشنیان» است.

کمرزرد: ۸ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.

کوشکک: ۴ فرسخ ونیم میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.

کوهک: ۴ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.

ماده بانان: ۴ فرسخ ونیم جنوبی «جشنیان» است.

محمدآباد: ۸ فرسخ میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.

مقبل آباد: ۴ فرسخ بیشتر جنوبی «جشنیان» است.

ملک آباد: ۵ فرسخ بیشتر میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.

منصورآباد: ۶ فرسخ ونیم میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است. در تواریخ نوشته اند

در سال ۳۹ هجری زیاد ابن ابیه والی فارس در نزدیکی شهر استخر قلعه ای بساخت و نامش را «زیادآباد» گذاشت و بعد از مدتی منصور یشگری در آن قلعه متحصن گردید و به نام او آن قلعه را منصورآباد گفتند.

نصراآباد: ۳ فرسخ ونیم میانه جنوب و مشرق «جشنیان» است.

نگارستان: ۵ فرسخ بیشتر، جنوبی «جشنیان» است.

نوسنجان: ه فرسخ میانه جنوب و مشرق «بخشنیان» است.

[۳۱] - بلوک رامهرمز

معنی «رام» در عنوان رامجرد گفته شد و «هرمز» به ضم ها و سکون را و ضم میم، نام روز اول از هر ماه فارسیان است و نام فرشته‌ای که مصالح آن روز در دست اوست و نام ستاره مشتری و نام پسر انوشیروان و نام رب الارباب نیز باشد و معنی «رام‌هرمز» «شاد و خرم باد هرمز».

از گرسیرات فارس در میانه شمال و مغرب شیراز افتاده است، درازی آن از معدن «نقط سفید» تا قریه «جولکی» ۲۱ فرسخ، پهنای آن از «شاردین» تا «قلعه شیخ» ۷ فرسخ. محدود است از جانب مشرق به نواحی کوه‌گیلویه و از سمت شمال به نواحی جانکی بختیاری و از جانب مغرب و جنوب به نواحی بلوک فلاحی. هوای تابستانش گرم، درختان سردسیری را جز درخت گردو به خرسی پروراند، خرما و نارنج [و] لیمو و ترنج و سایر درختانش در کلفتی و بلندی، ضرب‌المثل است و در بیشتر احوال با بلوک داراب شباهتی تمام دارد، بیشتر درخت صحرا و دامنه کوهستان رامهرمز، درخت کنار است، کشت و زراعتش، گندم و جو و برنج و پنبه و کنجد و نخود و عدس و ماشک و لوبیای سفید است، آبش از چندین رودخانه است که همه از میانه بلوک رامهرمز [می] گذرد^۲ و زمینش چنان شیب دارد که یک نفر بیلدار در همه جا می‌تواند آب را از رودخانه جدا کند و چون آب رودخانه را به جدول آورند چنان به سرعت می‌رود که گل‌ولای در جدول نماند و هر ساله این جدولها محتاج به تنقیه نباشد و شکار صحرای رامهرمز آهو و دراج است که گویا تخم این دو جانور را پاشیده، کهره آهو و جوجه دراج روئیده است، مرغ دراج رامهرمز با گنجشک جای دیگر، برابری دارد، برف تابستانه کوهستانش بی‌مخافظات تا [؟] سال دیگر بماند. در زمان قدیم آبادی بی‌اندازه داشته و اکنون از حسن سنوک قبائل عرب و بختیاری ده یک بلکه نیمه ده یک از آبادی آن باقی نیست، قبیله عرب رامهرمز را آل خمیس گویند، نزدیک به . . . خانوار بودند و اکنون به . . . خانه نمی‌رسد و شیخ آن قبیله شیخ بیاره پسر شیخ سلطان پسر شیخ مسلط است که پدر بر پدر کلانتر و رئیس آل خمیس بود و تمامی قبیله آل خمیس در تابستان و زمستان در چادرهای سیاه از صحرای رامهرمز خارج نشوند و اندیشه گرما را ندارند.

و ابو محمد رام‌هرمزی: وزیر سلطان‌الدوله دیلمی، حصاری بر گرد کربلای معلی کشید و در سال ۴۶۰ هجری به رحمت ایزدی پیوست و در آژنه سابقه حکومت رامهرمز با میرزا-

۱. در فارسنامه ابن بلخی، ص ۶۴، بنای این شهر به هرمزین شاپورین اردشیر نسبت داده شده است. در کتاب حدود العالم ص ۱۳۸، (رام‌اورمزد: شهری است بزرگ و خرم و آبادان و با نعمت بسیار و جای بازرگانان بر حد میان پارس و خوزستان)، و رک: ص ۶۴ همان کتاب. در نزهة القلوب، ص ۱۱۱ (رامز) یا (رام‌هرمز)، اورمزدین شاپورین- اردشیر پاهکان ساخت و (رام‌هرمز) خوانند به مرور (رامز) شد، شهری وسط است و هوای گرم دارد حاصلش غله و پنبه و نیشکر فراوان دارد.

۲. در متن: (گذرد است).

۳. در متن بر بالای کلمه سال، کلمه‌ای نوشته شده است که واضح نیست شاید (سه) باشد.

سلطان محمدخان بهبهانی بود و بعد از وفاتش به خلف‌الصدق او میرزا منصورخان بهبهانی منتقل گردید و اکنون کلانتر آن، خواجه احمد پسر خواجه طاهر رامهرمزی است.

و قصبه این بلوک را نیز «رام هرمز» گویند، عرض آن از خط استوا ۳۱ درجه و ۱۰ دقیقه، طول آن از گری نیچ رصدخانه انگلستان ۴۹ درجه و ۴۸ دقیقه، انحراف قبله آن از نقطه جنوب به جانب مغرب [] درجه و [] دقیقه است. نزدیک به ۶۵ فرسخ از شیراز دور افتاده است و این بلوک مشتمل است بر ۳۸ ده آباد:

امام سفید: ۳ فرسخ میانه شمال و مغرب «رام هرمز» است.

بابل: ۲ فرسخ بیشتر جنوب «رام هرمز» است.

بامتین: ۲ فرسخ جنوبی «رام هرمز» است.

پلین: ۳ فرسخ جنوب «رام هرمز» است.

بوائی: ۴ فرسخ ونیم جنوبی «رام هرمز» است.

جایزان کهنه: ۷ فرسخ میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

جایزان نو: ۸ فرسخ میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

چشمه زرین: ۲ فرسخ مغربی «رام هرمز» است.

جمعه: ۴ فرسخ میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

چم لیشان: ۳ فرسخ شمال «رام هرمز» است.

چم ملا: ۸ فرسخ میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

چم هاشم: ۲ فرسخ ونیم جنوبی «رام هرمز» است.

جولکی: ۹ فرسخ ونیم جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

حمود: ۸ فرسخ ونیم جنوب «رام هرمز» است.

درة بید: ۷ فرسخ میانه جنوب و مغرب «رام هرمز» است.

دو کوهک: ۲ فرسخ میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

ده اوریا: نیم فرسخ مشرقی «رام هرمز» است. مشهور است که قبر حضرت اوریا^ع در

این قریه است، در کتابهای تفسیر قرآن و تواریخ، قصه حضرت اوریا^ع و حضرت داود

مسطور است و نگارنده این فارسنامه ناصری در ماه جوزای سال ۱۲۹۳ به مصاحبت نواب والا

۱. این بلوک سالهاست که از فارس منتزع شده و اینک جزو استان ششم، (خوزستان) است.

۲. (باستی) از دهستان رستم آباد. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳. (پلیم) از دهستان پلیم. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۱۰.

۴. (بونی) از دهستان شهریار، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۱۲.

۵. از دهستان جایزان، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۱۰.

۶. چنین نامی در زمره دهات رامهرمز کنونی نیست. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۱۳ و ۲۱۰.

۷. (جولکی علیا و جولکی سفلی). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۱۳.

۸. در قابوس کتاب مقدس، ص ۱۳۵، معنی این کلمه (شعله خدا) دانسته شده است. در برهان آمده است که (اوریا)

بر وزن بوریا نام شخصی است که داود علیه السلام او را به جنگ فرستاد و او در جنگ کشته شد و داود زن او را

خواست، سلیمان از آن زن بهم رسید، و بعضی گویند جد مادری سلیمان است و جمعی گویند برادر داود است.

مرحوم معین نیز در حاشیه افزوده اند: (عوریا یا Uriah (: شعله خدا)، (برهان).

احتشام الدوله سلطان اویس میرزا قاجار دام عمره، ۱۲ روز در کنار قریه «ده اوریا» توقف داشتیم و مکرر به زیارت قبر حضرت اوریا مشرف شدم.

دیور: همان «ده اوریا» است.

رام هرمز: همان قصبه «رام هرمز» است.

رستم آباد^۱: ۲ فرسخ میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

سرآسیاب: ۸ فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

سرتاق: نیم فرسخ شمالی «رام هرمز» است.

سلطان آباد: ۴ فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

سلماننی^۲: ۳ فرسخ و نیم جنوبی «رام هرمز» است.

شاردین: ۳ فرسخ و نیم شمال «رام هرمز» است.

علی آباد: ۵ فرسخ و نیم، میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

قارن: ۸ فرسخ میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

قلعه خانی: فرسخی مغرب «رام هرمز» است.

قلعه شیخ: ۳ فرسخ جنوبی «رام هرمز» است.

قلعه نو: ۹ فرسخ میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

کرفنج: ۶ فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

کندک: ۴ فرسخ و نیم، میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

کله: ۷ فرسخ میانه جنوب و مشرق «رام هرمز» است.

کیمه: ۱ فرسخ و نیم، مغرب «رام هرمز» است.

مرادبگی: ۲ فرسخ بیشتر میانه مغرب و جنوب «رام هرمز» است.

مره چی^۳: ۳ فرسخ مغرب «رام هرمز» است.

مموئی: نیم فرسخ بیشتر شمالی «رام هرمز» است.

[۳۲] - بلوک رودان^۴ و احمدی

از گرمسیرات فارس است، در اصل دو بلوک بود و سالهاست در تحت کلانتری و ضابطی یک نفر برقرار گشته است. میانه جنوب و مشرق شیراز افتاده است، درازی آن از قریه «احمدی» تا قریه «سندر» از ۳ فرسخ بگذرد و پهنای آن از فرسخی بیش نباشد، محدود است از جانب مشرق به بلوک بشاکرد و از شمال به نواحی جیرفت کرمان و از جانب مغرب به نواحی سبعه و

۱. (رستم)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. (سلمانوند علیا و سلمانوند سفلی)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳. (مریچه) از توابع دهستان یوسف آباد، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. (و این رودان از اعمال پارس است اما چون با کالیجارکناره شد عامل آنجا یکی بود وزیر ابوالعلاء نام و با هزار اسب یکی شد و ارجان بدو داد و چون هزار اسب خوزستان ضمان می کرد به ابتداء این دولت قاهره در جمله آن اعمال گرفت.) فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۳۱، (راه رودان از شیراز تا رودان هفتادوپنج فرسنگ.) (فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۶۱).

از سمت جنوب به نواحی بندرعباس، هوای تابستانش گرم است، نخل و نارنج و نارنگی را بسیار نیک پروراند، محصولش، گندم و جو و قلیلی برنج است. در نواحی رودان «نیل» را از گیاه وسمه به عمل آورند و از «نیل» هندی کم بهاتر است. آبش، از رودخانه، بیشتر این نواحی کوهستان است و دو جاگاه مختصری دارد، انواع شکارها در این دو بلوک خصوصاً دراج فراوان است و قصبه آن را «ده بارز» گویند و عموم خانه‌های این دو بلوک از چوب و شاخه و برگ نخل است و کلاً آن تا ۲۵ سال پیش از این، رئیس غلام‌رضا و پیش از او عبدالله‌خان و پیش از او ابراهیم‌خان پدر عبدالله‌خان احمدی بود و این بلوک مشتمل است بر ۲۱ ده آباد:

- احمدی: ۱۹ فرسخ میانه شمال و مغرب «ده بارز» است.
 باغ نرگس: ۱۰ فرسخ میانه شمال و مغرب «ده بارز» است.
 بیکا^۲: ۲ فرسخ جنوبی «ده بارز» است.
 تنگ گوران: هفده^۳ فرسخ میانه شمال و مغرب «ده بارز» است.
 چغدر^۴: ۱۹ فرسخ میانه شمال و مغرب «ده بارز» است.
 چغین: ۸ فرسخ میانه جنوب و مشرق «ده بارز» است.
 خراجی: ۲ فرسخ بیشتر مشرق «ده بارز» است.
 ده بارز: همان قصبه رودان و احمدی است.
 رودخانه دزدان: ۹ فرسخ میانه شمال و مغرب «ده بارز» است.
 زمینان: ۹ فرسخ شمالی «ده بارز» است.
 سرنی: ۸ فرسخ میانه جنوب و مشرق «ده بارز» است.
 سندر: ۱۰ فرسخ جنوبی «ده بارز» است.
 فاریاب: ۲ فرسخ میانه جنوب و مغرب «ده بارز» است.
 قلعه کمیز: ۲ فرسخ مشرقی «ده بارز» است.
 گذارانجیر: ۶ فرسخ میانه جنوب و مشرق «ده بارز» است.
 گشو^۶: فرسخی میانه جنوب و مشرق «ده بارز» است.
 کندر: ۷ فرسخ شمال «ده بارز» است.
 کوچندر: ۵ فرسخ میانه شمال و مشرق «ده بارز» است.
 کهن بالا: ۲ فرسخ میانه شمال و مشرق «ده بارز» است.
 مزآباد^۷: نیم فرسخ شمال «ده بارز» است.
 برنتی^۸: ۴ فرسخ جنوبی «ده بارز» است.

۱. جزو بلوک بندرعباس. رک: کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۱.
 ۲. (بیکاه)، رک: کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۱.
 ۳. در متن: (هفته).
 ۴. (چغدر)، کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۱.
 ۵. چهار نام آخر در متن دوبار تکرار شده است.
 ۶. (گشویی)، کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۱.
 ۷. (معزآباد)، کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۱.
 ۸. (برنطین)، کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۱.

[۳۳] - بلوک سبعة

ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس، میانه جنوب و مغرب شیراز افتاده، درازی آن از قریه «پدسی» از ناحیه فرگ تا «رضوان» ناحیه فین ۳۲ فرسخ، پهنای آن از قریه «فارغان» ناحیه فارغان تا قریه «رودر» ناحیه فین، ۱۴ فرسخ. محدود است از جانب مشرق به بلوک رودان و احمدی و نواحی جیرفت کرمان و از شمال به ناحیه سیرجان کرمان و نواحی نیریز و از سمت مغرب به بلوک داراب و نواحی لارستان و از طرف جنوب باز به نواحی لارستان.

بلوک سبعة در اصل ۷ بلوک بود و هر یک را ضابطی علیحده^۱ و نام آنها بر این وجه است: (۱) بلوک ایسین و تازیان (۲) بلوک بیونج (۳) بلوک خشن آباد (۴) بلوک طارم (۵) بلوک فارغان (۶) بلوک فین (۷) بلوک گله گاه.^۲

و در اواخر سلطنت نادرشاه و اوایل دولت کریم خان زند، طاب‌شاه، نصیرخان لاری این ۷ بلوک را تصاحب نمود و همه را سبعة گفتند و ضمیمه لارستان گردید. پس بلوک ایسین و تازیان را از سبعة جدا کرده، ضمیمه نواحی بندرعباس گردید و در عوض بلوک فرگ را که ضابط و کلانتری علیحده داشت، ضمیمه شش بلوک باقیمانده گشته همه را، باز، سبعة گفتند و هر بلوکی را ناحیه‌ای شمردند، هوای پنج ناحیه از سبعة، گرم‌تر از داراب است و نخلستانهای خوب و بساتین مرغوب دارد، آبش از چشمه و رودخانه است، زراعت آن گندم و جو و شلتوک و ذرت^۳ و پنبه و کنجد و نخود و ماش و نوبیاست و دو ناحیه خشن آباد و فارغان از سردسیرات فارس است، هوای تابستانش در نهایت اعتدال و زمستانش بسیار سرد و این دو بلوک در کوهستان افتاده و دهاتی از این دو بلوک که نزدیک به دامنه کوه است از گرمسیرات شمرده می‌شود، نخلستانی فراوان دارد و معیشت اهالی آن از سویز و غنچه گل سرخ دیمی است که هر ساله هزاران خروار از کوهستان به عمل آورده، حمل هندوستان کنند و برف زمستان این دو ناحیه تا اواخر تابستان بماند و به گرمسیرات نزدیک می‌رسانند و چشمه‌های گوارا در این دو ناحیه باشد و حکومت بلوک سبعة از اواخر سلطنت نادرشاهی تا سال ۱۲۴۴ که از ۱۰۰ سال می‌گذرد، با سلسله خوانین لاری بود و بعد از خرابی کار آنها در هر چند سالی با حاکمی است و ضابط‌نشین همه نواحی سبعة را قصبه فرگ^۴ قرار داده‌اند، نزدیک به ۴۰۰۰ درخت خانه از خشت خام و گل و چوب دارد، عمارت‌های ملوکانه در این قصبه و باغهای پر درخت و پر عمارت و آبشارها و حوضها، از بناهای خوانین لاری در خارج فرگ بود و چندین سال است از حلیه آبادی افتاده، بلکه ویرانه گشته است و چون هر ناحیه از سبعة را در قدیم قصبه‌ای بود و اکنون همه را از توابع فرگ شمرده، پس لازم آمد که قصبه فرگ را به شیراز نسبت دهیم، پس هر قصبه از هر ناحیه را به شیراز و فرگ هر دو نسبت دهیم پس دهات هر ناحیه را به قصبه آن.

۱. در متن: (علاحد).

۲. رک: (بندرعباس)، در کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۰۸.

۳. در متن: (زرت).

۴. (فرگ): فرگ و تارم دو شهرک‌اند و برک بزرگتر است و قلعه محکم دارد و به سرحد کرمان است حاصلش غله و خرما فراوان بود. نزهة القلوب، ص ۱۳۸.

پس لوئیم قصبه فرگ در میانه جنوب و مشرق شیراز به مسافت ۵۵ فرسخ از شیراز دور افتاده است، عرض آن از خط استوا ۲۸ درجه و ۲۴ دقیقه، طول آن از گری نیچ رصدخانه انگلستان پنجاه و [؟] درجه و [؟] دقیقه است و نواحی سبزه برای این وجه است:

ناحیه بیونج^۱: در جانب جنوبی قصبه فرگ، درازی آن از «کهن» تا «بیخو» ۴ فرسخ، پهنای آن از نیم فرسخ نگذرد، محدود است از جانب مشرق به ناحیه طارم و از شمال به ناحیه فرگ و از مغرب و جنوب به نواحی لارستان.

محصول این ناحیه گندم و جو دیمی است، آب جاری ندارد، هوای آن از همه نواحی سبزه گرمتر است و جوانب آن کوهستان و قصبه آنرا «دوز» گویند. نزدیک به ۴۵ فرسخ از شیراز و ده فرسخ از فرگ دور افتاده است و این ناحیه مشتمل بر ۴ ده آباد [است].

بیخو: ۴ فرسخ مغربی «دوز» است.

دوز: همان قصبه «بیونج» است.

سایان: ۱ فرسخ بیشتر مشرقی «دوز» است.

کهن: ۲ فرسخ مشرقی «دوز» است.

ناحیه خشن آباد^۲: میانه شمال و مشرق فرگ، از سردسیرات فارس است هوای تابستانه اش مانند هوای زمستان ناحیه دوز است، با آنکه ۱۲ فرسخ بیشتر شمالی ناحیه دوز نیست. و تمام این ناحیه کوهستان است و در زمستان برف نشین است، درازی آن از «گشکو» تا قریه «دراگاه» ۴ فرسخ، پهنای آن از نیم فرسخ نگذرد و آبهای آن جاری گوارا و چشمه های خنک دارد. محصول گندم و جو و مویز و غنچه گل دیمی است و قریه درآگاه، نخلستانی فاریابی دارد، محدود است از جانب شمال به نواحی نیریز و از مغرب به ناحیه فرگ و از جنوب به ناحیه طارم و از جانب مشرق به ناحیه فارغان، قصبه این ناحیه را نیز «خشن آباد» گویند، ۷ فرسخ مشرقی قصبه فرگ است و نزدیک به ۴۰ فرسخ از شیراز دور افتاده است و این ناحیه مشتمل است بر ۷ قریه آباد:

بینوج: ۲ فرسخ مشرقی «خشن آباد» است.

تنگ دهو^۳: ۳ فرسخ شمال و مشرق «خشن آباد» است.

خشن آباد: همان قصبه این ناحیه است.

دراگاه: ۳ فرسخ میانه جنوب و مشرق «خشن آباد» است.

دهستان: فرسخی بیشتر مشرقی «خشن آباد» است.

علی آباد: ۵ فرسخ میانه شمال و مشرق «خشن آباد» است.

گشکو^۴: ۵ فرسخ کمتر میانه شمال و مشرق «خشن آباد» است.

ناحیه طارم^۵: میانه مشرق و جنوب «فرگ»، درازی آن از قریه «سرچاهان» تا قریه

۱. (بای نوج) از دهستان درآگاه بندرعباس، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۴۱۰.

۲. (خوشن آباد). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۰.

۳. (تنگ دهو). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۰.

۴. (گشکوئیه) همان ماخذ.

۵. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۲.

«تاشکت» ۱۴ فرسخ، پهنای آن از ۳ فرسخ نگذرد، محدود است از جانب مشرق به ناحیه فارغان و از شمال به ناحیه «خشن‌آباد» و از سمت مغرب به ناحیه «فرگ». هوا و آبش بسی گرم و ناگوار، محصولش گندم و جو و شلتوک و پنبه و کنجد، آبش از رودخانه و چشمه و قنات. نخلستان بسیاری داشته، اکنون از بسیاری کاسته است، هر کس از آبهای جاری این ناحیه بیاشامد به اندک زمانی مستسقی گردد و گذران اهلیش از آب برکه بارانی است و انواع شکارها، در این ناحیه باشد و مرغ دراج از همه چیز بیشتر است.

و قصبه این ناحیه را نیز «طارم» گویند. ۱۷ فرسخ از شیراز و ۱۴ فرسخ مشرقی «فرگ» است و نزدیک به ۱۰۰ درج خانه از خشت خام و گل و چوب نخل دارد، در زمان پیش حصاری محکم از گل و چینه داشته است و اکنون شالده و بنیان آن باقی است و این ناحیه مشتمل است بر ۱ قریه آباد:

پلنگان: ۴ فرسخ میانه جنوب و مشرق «طارم» است.

تاشکت سفلا: ۶ فرسخ در مغربی «طارم» است.

تاشکت علیا: ۶ فرسخ در مغرب «طارم» است.

تزرگ: ۲ فرسخ در شمال «طارم» است.

هاجی آباد: ۳ فرسخ بیشتر میانه شمالی و مشرق «طارم» است.

رفیح آباد: به مسافت کمی در جنوب «طارم» است.

سرجاهان: ۵ فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق «طارم» است.

سعادت آباد: ۳ فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق «طارم» است.

طارم: همان قصبه این ناحیه است.

گراهو: فرسخی مشرقی «طارم» است.

گرگران: ۲ فرسخ کمتر میانه جنوب و مشرق «طارم» است.

گل دان: ۳ فرسخ میانه شمال و مشرق «طارم» است.

ککهکو: فرسخی کمتر مشرق «طارم» است.

معدنوه: ۲ فرسخ و نیم شمالی «طارم» است.

نصیرآباد: ۲ فرسخ بیشتر میانه جنوب و مشرق «طارم» است.

ناحیه فارغان: در جانب مشرق «فرگ»، درازی آن از «فرخورج» تا «شمیل»، ۱۴

فرسخ، پهنای آن از فرسخی نگذرد، محدود است از جانب مشرق به نواحی رودان و احمدی و

از سمت شمال به نواحی بلوک سیرجان کرمان و از جانب مغرب به ناحیه طارم و از طرف جنوب

به ناحیه فین. در آب و هوا از هر جهت ضد ناحیه طارم است که آبش چون چشمه سلسبیل گوارا

و هوایش طرب انگیز و نشاط افزا. و کوهستانش در زمستان از برف پوشیده گردد و معیشت

۱. (طاشکویه). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۲.

۲. (تزرگ). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳. (ککهکان). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۲.

۴. (معدنویه). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۲.

۵. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۳.

اهلش از باغستان دیمی و فاریابی باشد، انواع درختان سردسیری به نیکوئی یافت شود و در قریه «سیاهو» و «فرخورج» نخلستان و درخت مرکبات فراوان باشد و نارنگی این دو قریه، در بزرگی و خوش طعمی از همه نارنگیهای جای دیگر، بهتر باشد و هریک نارنگی به اندازه نارنج دوتائی و به وزن از ۷ و ۸ مثقال بگذرد.

وقصبه این ناحیه را نیز «فارغان» گویند، از ۸ فرسخ بیشتر از شیراز و ۲۶ فرسخ در جانب مشرق «فرگ» افتاده است و نزدیک به ۳۰۰ درب خانه دارد، همه را از خشت خام و گل و چوب ساخته اند و این ناحیه را ۳ ده آباد باشد:

آشکاره: ۴ فرسخ در جانب مغرب «فارغان» است.

بخون^۱: فرسخی جنوبی «فارغان» است.

چاین^۲: ۵ فرسخ مغرب «فارغان» است.

زره کان: ۶ فرسخ مغربی «فارغان» است.

سیاهو^۳: ۴ فرسخ بیشتر در جنوب «فارغان» است.

سیروند: ۶ فرسخ میانه جنوب و مغرب «فارغان» است.

سیرو^۴: ۶ فرسخ مغربی «فارغان» است.

شمیل: ۶ فرسخ ونیم میانه شمال و مغرب «فارغان» است.

فارغان: همان قصبه این ناحیه است.

فرخورج: ۶ فرسخ ونیم میانه جنوب و مشرق «فارغان» است.

ماشاری: ۷ فرسخ ونیم میانه جنوب و مشرق «فارغان» است.

نسا: ۲ فرسخ مغربی «فارغان» است.

ناحیه فرگ^۵: درازی آن از قریه «همت» تا قریه «نصیرآباد» نزدیک به ۱۲ فرسخ،

پهنای آن از ۲ فرسخ بیشتر. محدود است از جانب مشرق به ناحیه «خشن آباد» و ناحیه طارم و از جانب شمال به نواحی نیریز و از جانب مغرب به نواحی داراب و از جانب جنوب به نواحی لارستان، هوای این ناحیه از داراب گرمتر و از بیشتر نواحی سبزه ملایم تر است، درخت نخل جانب جنوبی این ناحیه، سه ساله و چهار ساله ثمر دهد مانند نخلستان قریه «مرز» و قریه «پدسی».

کشت و زرع آن ناحیه همه فاریابی است، شتوی آن گندم و جو و صیفی شلتوک و ذرت و پنبه و کنجد است. چند درب باغ رعیتی در حوالی قصبه فرگ باقی مانده، بیشتر درخت آن، لیموست و هریک درخت لیمو، ۱۰ من به وزن شیراز ثمر دهد. شکار صحرای ناحیه فرگ، آهو و دراج و کوهستان آن، بز و پازن و قوچ و میش کوهی و کبک و تیهوست. و این ناحیه را ۱۸

۱. (بخوان). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۳.

۲. (جائین). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. (سیاهک). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۳.

۴. (سیروئیه). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۳.

۵. از دهستانهای داراب. رنک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۹۳: دهستان فرگ دارای ۷ قریه است که دو قریه آن کوهستانی و ۵ قریه دیگر در جلگه. از اینیه قدیمی آن است: قلعه خرابه ای است به نام قلعه شاپور از دوره ساسانیان، اسامزاده ای به نام چهل تن و قلعه بهمن... کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۹۱.

قریه آباد باشد:

۱. پدسی: ۴ فرسخ جنوبی «فرگ» است.
 ۲. بکر: ۵ فرسخ میانه شمال و مشرق «فرگ» است.
 ۳. بنیان: فرسخی میانه جنوب و مغرب «فرگ» است.
 ۴. چاه گونو: ۴ فرسخ ونیم مشرقی «فرگ» است.
 ۵. راه پهن: به مسافت کمی در مشرق «فرگ» است.
 ۶. رستاق: ۴ فرسخ کمتر شمالی «فرگ» است.
 ۷. علی آباد: ۴ فرسخ جنوبی «فرگ» است.
 ۸. فرگ: همان قصبه این ناحیه است.
 ۹. قلاتو: ۴ فرسخ بیشتر در جنوب «فرگ» است.
 ۱۰. گستو: فرسخی کمتر میانه شمال و مغرب «فرگ» است، نصف بیشتر قریه و مزرعه گستو از موقوفات مدرسه منصوریه شیراز است در وقفنامه‌ها و فرامین سلاطین، آن را «جستویه فرگ» از اعمال شبانکاره فارس نوشته‌اند.
 ۱۱. کهن: فرسخی کمتر در جنوب «فرگ» است.
 ۱۲. کیس: ۶ فرسخ مشرق «فرگ» است.
 ۱۳. مرز: ۴ فرسخ جنوبی «فرگ» است.
 ۱۴. مظفرآباد: فرسخی میانه جنوب و مشرق «فرگ» است.
 ۱۵. نصیرآباد فرگ: فرسخ [ی] جنوبی «فرگ» است.
 ۱۶. نصیرآباد مرز: ۵ فرسخ مشرقی «فرگ» است.
 ۱۷. فی تلخ: ۷ فرسخ ونیم مشرقی «فرگ» است.
 ۱۸. همت: ۵ فرسخ شمالی «فرگ» است.
 ناحیه فین و گهره^۱: میانه جنوب و مشرق فرگ، درازی آن از قریه «لاور» تا قریه «آب‌ماه»، ۱۱ فرسخ پهنای آن از قریه «فین» تا «رودر» ۱۰ فرسخ، محدود است از جانب مشرق به ناحیه رودان و احمدی و از سمت شمال به ناحیه فارغان و از طرف مغرب به نواحی لارستان و از جانب جنوب به نواحی عباسی، از همه گرمسیرات فارس، گرمتر است، آبش از چشمه‌های شیرین گواراست، معیشت این ناحیه و خراج دیوانی آن از خرماي نخلستان و حناست، غله به اندازه خوردن اهلس از دیمی و قاریابی به عمل نیاید، خانه عموم این ناحیه از چوب و شاخه و برگ نخل است، در همه ناحیه فین ۲ خانه به هم پیوسته نباشد، بلکه سه خانه چهارخانه در نخلستانها پراکنده است و خانه‌ها را حصاری نیست و در این ناحیه به علاوه نخل و نارنج و لیمو و ترنج، درخت انبه و چلقوزه به خرمی و تنومندی فراوان است و قصبه این ناحیه را «فین»^۲ گویند نزدیک به ۹ فرسخ میانه جنوب و مشرق شیراز است قلعه مختصری بر سر تل کوچکی، خانه کلانتر این ناحیه است و این ناحیه مشتمل است بر ۱۳ قریه آباد:

۱. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۱ و ۴۱۳، شماره ۱۹۷.

۲. (دهستان فین دارای ۱۹ قریه است که ۱۲ قریه آن در کوهستان و ۷ قریه دیگر... از اینیه قدیمی در فین قلعه خرابه‌ای است که گویا از آثار دوره صفویه است.) کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۳.

آب‌ماه^۱: ۱. فرسخ مغربی «فین» است.
 آوین: ۱۰. فرسخ شمالی «فین» است.
 باغستان: ۴. فرسخ میانه شمال و مغرب «فین» است.
 پشت تنگ: ۸. فرسخ میانه شمال و مغرب «فین» است.
 رضوان: ۴. فرسخ مشرقی «فین» است.
 رودر: ۱۰. فرسخ مغرب «فین» است.
 زرتو: ۷. فرسخ شمال «فین» است و به فرسخ جغرافی ۴ فرسخ است.
 فین: همان قصبه این ناحیه است.
 گهره^۲: ۸. فرسخ کاروانی، شمالی «فین» است.
 گیشان^۳: ۶. فرسخ میانه شمال و مشرق «فین» است.
 لاور: ۲. فرسخ بیشتر در جانب جنوب «فین» است.
 مارم: فرسخی میانه شمال و مغرب «فین» است.
 مزرعه کونیز^۴: پنج فرسخ در جانب مغرب «فین» است.
 ناحیه کله‌گه‌گه خراب: میانه جنوب و مشرق «فرگ» است، درازی آن از «تنگ‌رود» تا محاذی «تاشکت» طارم ۸ فرسخ، پهنای آن از نیم فرسخ نگذرد، محدود است از جانب مشرق و شمال به ناحیه طارم و از مغرب به ناحیه فرگ و از جانب جنوب به ناحیه بیونج. در زمان قدیم آبادی و نخلستان‌ها و دهات داشت و چندین سال است از حلیه آبادی افتاده و بیابان گشته است و آب رودخانه مرز در همه جای این ناحیه جاری و به آسانی در جدول ونهر افتاده، زراعت می‌شده و سرگاه [؟] این ناحیه ۷ فرسخ از قصبه فرگ دور افتاده است.

[۳۲] - بلوک سرچاهان

از سردسیرات فارس میانه مشرق و شمال شیراز است، درازی آن از «حسن‌آباد» تا «کله‌خنگان»^۱ ۶ فرسخ، پهنای آن از «چنارناز» تا «حسامی» ۴ فرسخ. محدود است از جانب مشرق و شمال به بلوک بوانات و از سمت مغرب به بلوک کمین و قونقری و از طرف جنوب به بلوک آباده طشک. هوای این بلوک در تابستان در کمال اعتدال، انواع درختان سردسیری را به خوبی پروراند، محصولش گندم و جو و خشخاش و پنبه و کنجد و نخود، آبش از رودخانه حسامی و چشمه است، قصبه این بلوک را «کله‌خنگان» گویند و اکنون از آبادی آن کاسته، چهل پنجاه درب خانه‌بیش ندارد و آبادی را به قریه «زیارت» انداخته‌اند که نزدیک

۱. (از دهستان سیاهو). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۱.
۲. (از دهستان سیاهو). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۱، شماره ۱۹۷.
۳. (از دهستان سیاهو). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۱، شماره ۱۹۸.
۴. (کلونیز). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۴۱۳، شماره ۳۰.
۵. از دهستانهای نیریز و اصطهبانات، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۳۹: (سرچهان).
۶. (گرخنگان). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۰.

به ۲۰۰ درب خانه دارد، کلانتر این بلوک حاجی محمدجعفر سرچاهانی پسر ملامحسن سرچاهانی است که پدر بر پدر، کلانتر و ضابط این بلوک بودند و این بلوک را ۱۱ قریه آباد باشد.^۱

بrazجان: ۵ فرسخ جنوبی «کلخنگان» است.

بیدنو: ۴ فرسخ بیشتر جنوبی «کلخنگان» است.

بی بلان: ۴ فرسخ جنوب «کلخنگان» است.

چنارنازه: فرسخی میانه جنوب و مشرق «کلخنگان» است.

حسامی: ۴ فرسخ کمتر جنوبی «کلخنگان» است.

حسن آباد: ۶ فرسخ جنوبی «کلخنگان» است.

هفر: همان «کلخنگان» است.

خونسار: ۵ فرسخ بیشتر جنوبی «کلخنگان» است.

زیارت: ۵ فرسخ جنوبی «کلخنگان» است.

گرمه: نیم فرسخ جنوب «کلخنگان» است.

کلخنگان: همان قصبه این بلوک است.

محمودآباد: ۵ فرسخ جنوبی «کلخنگان» است.

[۳۵] - بلوک سرحد چهاردانگه یا چهار ناحیه^۲

از بلوکات سردسیر فارس است. زمین جلگه این بلوک تا چند روز بعد از عید نوروز در زیر برف بماند و در چند شب از اواخر تابستان آبهای کم و ایستاده، یخ بندد و جانب شمالی شیراز است، درازی این بلوک از قریه «دردانه» تا «قراولخانه» ۲۴ فرسخ، پهنای آن از «بازبچه» تا «سرده» ۱۱ فرسخ. محدود است از جانب مشرق به بلوک قوتقزی و از سمت شمال به بلوک آباده اقلید و از جانب مغرب به بلوک سرحد شش ناحیه و بلوک دزکرد و از طرف جنوب به بلوک مائین و بلوک کامفیروز، محصولش گندم و جو و نخود و عدس و گندم بهاره و جو ترش، آبش از چشمه و رودخانه است و شکارش آهو و بز و یازن و قوچ و میش کوهی و کبک و تیهو و بلدرچین و در وقت تابستان هوبره و چاخرق است و این بلوک را چهار ناحیه است:

ناحیه دشت اوجان و ناحیه دشت خسرو شیرین و ناحیه دشت خون گشت و ناحیه دشت کوشک زرد و همه را سرحد چهاردانگه و چهار ناحیه گویند و حکومت و ضابطی این بلوک از

۱. دارای ۳۳ ده است. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. (بند نو). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳. (حسن آباد خوانسار). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۰.

۴. (ده زیارت). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۰.

۵. (کره). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۰.

۶. (گرخنگان). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۴۰.

۷. (از شمال محدود است به دهستان حومه آباده از جنوب به دهستانهای مائین و کامفیروز تابع شیراز، از مشرق به قوتقزی و از مغرب به دهستان شش ناحیه دارای ۸۸ قریه است که بیشتر آن کوهستانی و سردسیر است.) رک: جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۶۷.

قدیم تا کنون در سلسله خوانین قشقائی بود و اکنون حاکم آن حاجی نصرالله خان سرتیب قشقائی است که از سال ۱۳۰۹ به لقب و منصب جلیل ایلخانی سرافراز است و قصبه این بلوک قریه «آسپاس» است به مسافت ۴ فرسخ از شیراز دور افتاده و این بلوک را ۳۱ ده آباد باشد:

- آب باریک: ۲ فرسخ بیشتر در مشرق «آسپاس» است.
- آزادگان: ۳ فرسخ ونیم شمالی «آسپاس» است.
- آسپاس: همان قصبه این بلوک است.
- احمدآباد: ۶ فرسخ میانه جنوب و مشرق «آسپاس» است.
- اوجان: ۴ فرسخ میانه جنوب و مشرق «آسپاس» است.
- باده کی: ۶ فرسخ در جانب شمال «آسپاس» است.
- بازیچه: ۵ فرسخ ونیم شمال «آسپاس» است.
- پهلوانی: فرسخی جنوبی «آسپاس» است.
- حاجی آباد: ۲ فرسخ جنوب و مغرب «آسپاس» است.
- حسن آباد: ۲ فرسخ بیشتر جنوبی «آسپاس» است.
- خسروشیرین: ۷ فرسخ بیشتر میانه شمال و مغرب «آسپاس» است.
- خوانگشت: ۴ فرسخ مشرقی «آسپاس» است.
- دردانه: ۷ فرسخ میانه جنوب و مشرق «آسپاس» است.
- ده گردو: ۱۲ فرسخ شمالی «آسپاس» است.
- رضاآباد: ۵ فرسخ ونیم میانه جنوب و مشرق «آسپاس» است.
- سده: ۳ فرسخ ونیم در مغرب «آسپاس» است.
- شاد کام: ۷ فرسخ بیشتر شمالی «آسپاس» است.
- شکفت خان: ۳ فرسخ ونیم میانه جنوب و مشرق «آسپاس» است.
- شهرمیان: ۵ فرسخ ونیم شمال و مشرق «آسپاس» است.
- علی آباد: ۳ فرسخ بیشتر شمالی «آسپاس» است.
- قراول خانه: ۱۵ فرسخ میانه شمال و مغرب «آسپاس» است.
- قشلاق: ۱۴ فرسخ میانه شمال و مغرب «آسپاس» است.
- کافتر: ۶ فرسخ مشرقی «آسپاس» است.
- گردشول: ۴ فرسخ ونیم در مشرق «آسپاس» است.
- کوشک زرد: ۵ فرسخ میانه مغرب و شمال «آسپاس» است در میان اهل فارس مشهور است که گنبد زرد از هفت گنبدان شاه بهرام در کوشک زرد بود چنانکه شیخ نظامی (علیه الرحمه) فرموده است. اگرچه در ذیل بلوک آباده اقلید در عنوان سورسق چند بیت از فرموده نظامی (ع) [را] نگاشتم و بیت مناسب با کوشک زرد، به جا گذاشتم و برای آنکه گفته اند

۱. در کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۶۹: (باد کی).
 ۲. در کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۶۹: (خوانگشت).
 ۳. در کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۰: (کوشک زد).

«چوتکرارش کنی مردم جهان را بوی خوش گیرد» باز همان بیتها را در این جای نوشتم:

چونکه بهرام کیقباد کلاه ^۱	تاج کیخسروی رساند به ماه
در چنان بی سکون هفت ستون	هفت گنبد کشید بر گردون
رنگ هر گنبدی ستاره شناس	بر مزاج ستاره کرده قیاس
گنبدی کوز قسم کیوان بود	در سیاهی چومشک پنهان بود
آنکه از آفتاب داشت خبر	زرد بود از چه از حمایل زر

کولار^۲: ۱۱ فرسخ شمالی «آسپاس» است.
 لاله کون: ۵ فرسخ میانه جنوب و مشرق «آسپاس» است.
 مهجان: ۲ فرسخ در جانب جنوب «آسپاس» است.
 مهدی آباد: ۶ فرسخ شمالی «آسپاس» است.
 نظام آباد: ۳ فرسخ میانه شمال و مشرق «آسپاس» است.

[۳۶] - بلوک سرحد شش ناحیه

از سردسیرات فارس، در میانه شمال و مغرب شیراز اقتاده است، در همه چیز مانند سرحد چهار دانگه است، درازی آن از قریه «کیفته» تا «گندمان» ۴۱ فرسخ، پهنای آن از «اسفدران» تا قریه «میمند فلارد» ۱۱ فرسخ. محدود است از جانب مشرق به سرحد چهار دانگه و بلوک آباده اقلید و از سمت شمال به نواحی اصفهان و از طرف مغرب و جنوب به نواحی بختیاری و کوه گیلویه. در قدیم به شش بلوک قسمت بوده، همه را یکی نموده، در تحت یک حکومت قرار داده اند و از قدیم تا کنون همیشه حکومت وضابطی این بلوک با خوانین قشقائی بود و تا کنون در تصرف داراب خان، ایل بیگی قشقائی باقی است. و این شش ناحیه از این قرار است:

- ۱- ناحیه پادنا: قصبه آن «خور» است.
- ۲- ناحیه حنا: قصبه آن را نیز «حنا» گویند.
- ۳- ناحیه سمیرم: قصبه آن را نیز «سمیرم» [گویند].
- ۴- ناحیه فلارد: قصبه آن نیز «فلارد» است.
- ۵- ناحیه وردشت: قصبه آن «گرم آباد» است.
- ۶- ناحیه ونک: قصبه آن را نیز «ونک» گویند.

تمیز و تشخیص هریک از این نواحی از دیگری بدست نیامد که نگاشته گردد و اکنون قصبه تمام سرحد شش ناحیه، قصبه «سمیرم» است. عرضش از خط استوا ۳۱ درجه و ۲۶ دقیقه است، طول آن از گری نیچ رصدخانه انگلستان پنجاه و [] درجه و [] دقیقه است. انحراف قبله مسلمانی آن از نقطه جنوب به جانب مغرب پنجاه و [] درجه و [] دقیقه است.

۱. هفت پیکر نظامی، وحید دستگردی، ص ۱۴۵.

۲. در کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۰: (قولار).

به مسافت ۵ فرسخ از شیراز دور افتاده، جماعتی از اعیان از سمیرم برخاسته اندمانند وزیر بی نظیر عبدالرحمن سمیرمی^۱ وزیر شاه سلطان برکیارق پسر سلطان ملک شاه سلجوقی [که] در سال ۴۹۰ هجری به دست ملاحده اسماعیلیه کشته گشت و مانند کمال الدین ابوطالب علی سمیرمی^۲ [که] مدت‌ها به وزارت شاه سلطان محمود پسر شاه سلطان محمد پسر شاه سلطان ملک شاه سلجوقی برقرار بود و ابواسماعیل حسین مؤیدالدین بن علی اصفهانی مشهور به طغرایی صاحب قصیده لامیه العجم که در اکناف عالم شهرتی تمام دارد [و] وزیر شاه سلطان مسعود برادر شاه سلطان محمود بود^۳. در نزدیک شهر همدان میان این دو برادر جنگ اتفاق افتاد و سلطان محمود غالب گشته، طغرایی اسیر گردید و کمال الدین علی سمیرمی که دشمنی دیرینه با طغرایی داشت، در خدمت سلطان محمود بدگونی از طغرایی نمود که سلطان او را بکشت و در سال ۵۱۴ هجری به خونخواهی طغرایی غلام سیاهی، کمال الدین علی سمیرمی را در بازار بغداد بکشت و طغرایی کسی را گویند که در صدر فرامین سلاطین خطی به طلا نگارد.

و دهات این بلوک بر این قرار است^۴:

آب‌ملخ: ۵ فرسخ میانه جنوب و مغرب «سمیرم» است در میانه اهل فارس مشهور است که آب چشمه این قریه را در ظرفی کرده به جایی که ملخ دریائی آمده باشد برسانند به شرطی که از سرچشمه آب‌ملخ تاجائی که مقصود باشد بر زمین نگذارد بلکه در هر منزلی آن ظرف پر آب را بیاویزند و شخص حامل آن آب از سرچشمه تاجای مقصود در پس پشت خود نگاه نکند و روی خود را به جانب چشمه آب‌ملخ نیندازد و چون چنین کند چندین هزار مرغ ملخ خوار از دنبال آن آب بیاید و هر مرغی در هر روزی چندین هزار ملخ را کشته، بعضی را خورده، باقی را دور اندازد و این مرغ قسمی از سار و هزارستان است، در جبهه و شکل همان سار است و در رنگ مانند کلاغ ابلق باشد.

اسفدران: ۴ فرسخ شمالی «سمیرم» است.

امام غیث: ۱ فرسخ میانه شمال و مغرب «سمیرم» است.

پادنا: نام ناحیه‌ای از شش ناحیه است و قصبه آن «خور» است.

جرکان: ۴ فرسخ شرقی «سمیرم» است.

حنا: چهار فرسخ جنوبی «سمیرم» است.

خان میرزا: ۹ فرسخ میانه شمال و مغرب «سمیرم» است.

خور: ۷ فرسخ جنوبی «سمیرم» است.

خینه: ۶ فرسخ جنوبی «سمیرم» است.

سمیرم: همان قصبه سرحد شش ناحیه است.

۱. در سلجوقنامه ظهیرالدین، ص ۳۹، در زمره وزراء برکیارق به نام او اشاره نشده است.

۲. رک: سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری، ص ۵۴ و ۷۵.

۳. رجوع شود به (زندگانی استاد مؤیدالدین طغرایی اصفهانی، دکتر مظفر بختیار، ضمیمه سال دوازدهم مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ص ۱ تا ۲۴).

۴. در کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۱: ۱۱۶ ده از این بلوک نام برده شده است.

۵. در متن: (سمیرمی).

۶. (اسفندیار آباد)؟ رک: کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۱.

- سیور: ۶ فرسخ جنوبی «سمیرم» است.
 عقدک: ۳ فرسخ شمالی «سمیرم» است.
 فلارد: ۵ فرسخ مغربی «سمیرم» است.
 قنات آریالجه: ۶ فرسخ جنوبی «سمیرم» است.
 گردپیشه: ۹ فرسخ میانه شمال و مغرب «سمیرم» است.
 گرم آباد: ۷ فرسخ شمالی «سمیرم» است.
 کعبه: ۷ فرسخ جنوبی «سمیرم» است.
 گنجگان: ۱۰ فرسخ جنوبی «سمیرم» است.
 گندمان: ۱۲ فرسخ میانه شمال و مغرب «سمیرم» است.
 کیفته: ۱۰ فرسخ جنوبی «سمیرم» است.
 له دراز: ۸ فرسخ میانه شمال و مغرب «سمیرم» است.
 ماندگان: ۶ فرسخ جنوبی «سمیرم» است.
 سورک: ۷ فرسخ جنوب «سمیرم» است.
 میمند: ۶ فرسخ مغربی «سمیرم» است.
 نخودزار: ۱ فرسخ ونیم شمالی «سمیرم» است.
 وردشت: نام ناحیه‌ای از شش ناحیه است. قصبه آن «گرم آباد» است.
 ونک: ۵ فرسخ میانه شمال و مغرب «سمیرم» است.

[۳۷] - بلوک سروستان

میانه سردسیرات و گرمسیرات فارس افتاده، هوای چار فصلش در کمال اعتدال و میانه جنوب و مشرق شیراز به مسافت ۱۵ فرسخ است. درازی آن از «بکت» تا «نظرآباد» ۷ فرسخ، پهناى آن از «تزنک» تا قریه «شورجه» ۳ فرسخ ونیم. محدود است از جانب مشرق به بلوک نسا و از طرف شمال به بلوک کربال و حومه شیراز و از سمت مغرب به بلوک کوار و از جانب جنوب به بلوک خفر.

شکار این بلوک، آهو و بز و پازن و قوچ و میش کوهی و کبک و تیهو است. درخت نخل و نارنج در قصبه این بلوک یافت می‌شود، انار سروستان مانند انار ارسنجان است و بیشتر انار آن را به شیراز بیاورند، محصولش گندم و جو و خشخاش و تنباکو و پنبه است. گندم آن بهتر از گندمهای دیگر فارس است. آبش از قنات جز قریه تزنک که از چشمه است. و در نزدیکی قریه «ایلان» فرسخی جنوبی قصبه سروستان عمارتی است مشتمل بر چندین خانه توپرتو نزدیک

۱. (کمه). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. (قنات کیفته). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. (ماندگان، ماندگان سفلی) کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۳.

۴. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب (فرهنگ مردم سروستان، ص ۱۷ تا ۲۰)، گردآورده و تالیف صادق همایونی، از انتشارات دفتر مرکزی فرهنگ مردم، ۱۳۴۸ تهران.